

## چالشی جدید در مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی

بحران مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی، هر دم ابعاد وخیم‌تری به خود می‌گیرد. اتهامات اخیر دولت آمریکا علیه حکومت اسلامی حاکم بر ایران، مبنی بر دست داشتن در طرح ترور سفیر عربستان سعودی در آمریکا با واسطه‌ی شبکه‌های مافیایی مواد مخدر، دور تازه‌ای از تنش و درگیری در روابط بین‌المللی رژیم را گشوده است که دامنه‌ی آن بسی فراتر از آن چیزی خواهد بود که تاکنون وجود داشته است. روز سه‌شنبه ۱۹ مهر ماه، وزیر دادگستری آمریکا در یک کنفرانس خبری اعلام نمود که پلیس این کشور توطئه‌ی ترور سفیر عربستان سعودی در آمریکا را کشف و خنثا کرده است. وی گفت که در این رابطه یک ایرانی - آمریکایی به نام منصور ارباب‌سیار دستگیر و متهم دیگری به نام غلام شکوری که از اعضای نیروی قدس سپاه پاسداران است، تحت تعقیب قرار دارد که در ایران به سر می‌برد. این مقام آمریکایی افزود: متهم بازداشت شده به دست داشتن در این طرح اعتراف نموده و اطلاعات بالارزشی در خصوص نقش عناصری در حکومت ایران را در این اقدامات ارائه داده است. وی دولت ایران را در این ارتباط مسئول اعلام کرد.

با پوشش رسانه‌ای گسترده‌ای که به این خبر داده شد و به فوریت از طریق رسانه‌های مختلف در سراسر جهان پخش شد، آشکار بود که پرونده جدیدی علیه جمهوری اسلامی در عرصه‌ی بین‌المللی گشوده شده است که از محدوده‌ی منازعات معمولی جمهوری اسلامی با این یا آن دولت فراتر خواهد رفت. مصاحبه‌ها و موضع‌گیری‌های پی در پی مقامات آمریکایی تأییدی بر همین مسئله بود.

وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در موضع‌گیری‌های رسمی خود از "افزایش خطرناک تحرکات ایران برای حمایت از تروریسم" خبر داد و خواستار اقدام هماهنگ بین‌المللی برای دادن پیامی قوی به جمهوری اسلامی شد. اوباما، طرح ترور سفیر عربستان و بمب‌گذاری در سفارت خانه‌های اسرائیل و عربستان در آمریکا را نقض آشکار "قوانین ایالات متحده و بین‌المللی" نامید و تهدید کرد هیچ گزینه‌ای را در پاسخ به آن کنار نخواهیم گذاشت. دولت آمریکا همچنین برای

در صفحه ۲

## خلاصه‌ای از اطلاعاتی های سازمان

در صفحه ۳

## اعتصاب کارگران پتروشیمی، اهمیت، کاستی ها و دستاوردها

اعتصاب بزرگ کارگران پتروشیمی بندر امام در ماهشهر با خواست اصلی انعقاد قرار داد مستقیم با شرکت پتروشیمی و حذف پیمانکار که از سوم مهر ماه سال جاری آغاز شده بود، پس از حدود دو هفته پایان یافت. مدیریت این پتروشیمی ظاهراً برای پاسخ به خواست کارگران دو ماه دیگر مهلت خواسته است و کارگران اعتصابی بی‌آنکه هنوز نتیجه قطعی این اعتصاب مشخص شده باشد، از روز ۱۷ مهر به سرکارهای خود بازگشتند.

نظر به اهمیت صنعت پتروشیمی و رشد و گسترش چشمگیر آن لااقل در ۱۵ سال اخیر و تمرکز کمیت بسیار زیادی از کارگران در این بخش به عنوان یکی از مراکز کلیدی اقتصادی و صنعتی، همچنین نظر به اهمیت خواست کارگران مجتمع پتروشیمی بندر امام که نه فقط خواست ده‌ها هزار کارگر در ده‌ها مجتمع پتروشیمی دیگر در مناطق ویژه اقتصادی و در سراسر ایران است، بلکه خواست ده‌ها هزار

در صفحه ۴

## جنبش "اشغال وال استریت" و جهانی سازی مبارزه ضد سرمایه داری

نظام سرمایه داری جهانی در دوران حیات خود همواره با دوره‌های رکود و بحران روبرو بوده است اما از ربع آخر قرن بیستم، مرحله رونق در حرکت ادواری (سیکلی) اقتصاد سرمایه داری مدام کوتاه‌تر شده است. بحرانی که از سال ۲۰۰۸ آغاز شده و همچنان ادامه دارد آنقدر عمیق و ژرف است که دست اندرکاران بلندپایه نظام سرمایه داری همچون ژان - کلود تریشه در جریان مصاحبه‌ای که روز ۲۴ مهر با رسانه‌های فرانسوی انجام داد آن را از جنگ جهانی دوم بدین سو بی‌همتا توصیف می‌کند. ژان - کلود تریشه از نوامبر ۲۰۰۳ رئیس بانک مرکزی اروپا است و در پایان ماه جاری میلادی این منصب را بر اساس مقررات آن رها می‌کند. بانک مرکزی اروپا را می‌توان در ردیف دیگر نهادهای سرمایه داری همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ارزیابی کرد. بی‌جهت نیست که آقای تریشه به عنوان رئیس بانک مرکزی اروپا در سال ۲۰۰۷ جایزه مرد

در صفحه ۱۲

## وظایف فوری انقلاب اجتماعی

### اقدامات فوری عمومی اجتماعی و رفاهی در حکومت شورایی

در صفحه ۶

## ضرورت مقابله‌ی جنبش دانشجویی با تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها

رژیم جمهوری اسلامی بنابه ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی‌اش حقوق زنان را به شدیدترین شکل ممکن نقض و پایمال نموده است. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان ایران در معرض شدیدترین تبعیض جنسیتی، ستم و فشار قرار گرفته‌اند. حکومت با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و با ایجاد موانع، محدودیت‌ها و تضییقات مختلف، زنان را از ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک، مدنی و انسانی محروم ساخته و به یک شهروند درجه دو تبدیل نموده است. روبروای سیاسی آغشته به ارتجاع مذهبی که بر تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی و روزانه زنان تأثیر گذاشته و به نحو آشکاری با منافع و حقوق زنان متعارض است، تضاد زنان با دستگاه دولتی را پیوسته تشدید نموده است. بر همین اساس است که زنان در ایران از جمله معترض‌ترین گروه‌های اجتماعی می‌باشند که در اعتراضات توده‌ای سال ۸۸ به صورت بی‌سابقه‌ای حضور یافتند.

در صفحه ۸

## چالشی جدید در مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی

برجسته کردن این قضیه، به آمریکاییان در سراسر جهان نسبت به خطر حملات تروریستی هشدار داد.

با این اوصاف به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی هنوز زیاد مسئله را جدی نگرفته بود. پاسخ مقامات رژیم در حال و هوای منازعات لفظی پیشین بود. سخنگوی وزارت امور خارجه، در اولین موضع‌گیری رسمی، اتهام مطرح شده را "رفتار نخ‌نمای دولت آمریکا" یک "نمایش مضحک"، "سناریویی خاص" با اهداف تفرقه‌افکنانه دشمنان اسلام و منطقه نامید و آن را تکذیب کرد. رئیس مجلس، آن را "شیطنت احمقانه" برای سرپوش گذاردن بر مشکلات داخلی" توصیف کرد و موضع‌گیری‌های دیگر مقامات و سران رژیم در همین چارچوب بود. این نشان می‌داد که آن‌ها هنوز ابعاد قضیه و هدف اصلی آن را متوجه نشده‌اند. حتی خامنه‌ای در نخستین موضع‌گیری‌اش در گیلانغرب، چیزی فراتر از دیگران بر زبان نیاورد و گفت: "هیاهو کردند، یک تهمت بی‌معنی و مهملی را به چند ایرانی در آمریکا نسبت دادند، این را بهانه‌ای قرار دادند برای این که جمهوری اسلامی را به عنوان مدافع تروریسم مطرح کنند، نگرفت، نمی‌گیرد. این گونه توطئه‌ها مرتب و پی در پی از سوی آن‌ها انجام می‌گیرد، اما بی‌فایده و بی‌اثر."

پس از آن که برخی دولت‌ها، رسمی و غیر رسمی از موضع آمریکا حمایت نمودند و جمهوری اسلامی را محکوم کردند و پرونده به شورای امنیت فرستاده شد، رژیم تازه متوجهی ابعاد قضیه و عواقب آن شد. روز شنبه ۲۳ مهر ماه، نماینده عربستان در سازمان ملل اعلام کرد که این کشور از دبیر کل سازمان ملل خواسته است که شورای امنیت را در جریان توطئه‌ی زشت علیه سفیر عربستان در آمریکا قرار دهد. این اقدام نقض قوانین بین‌المللیست و همه کسانی که در این اقدام دست داشته‌اند باید محاکمه شوند. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا نیز در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل خواستار رسیدگی شورای امنیت به اقدام جمهوری اسلامی به عنوان تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت جهانی گردید. جمهوری اسلامی حالا دیگر در یافته بود که اوضاع از چه قرار است. لذا پس از گذشت چندین روز از این ماجرا، خامنه‌ای روز یکشنبه ۲۴ مهر ماه در سخنرانی خود در جمع بسیجیان و حزب‌اللهی‌های دانشگاهی کرمانشاه گفت: "ما مراقبت می‌کنیم ببینیم پشت صفحه‌ی این سناریو چیست و بدانند جمهوری اسلامی با هر توطئه‌ای، با هر حرکت مخرب و مزاحمی، با همه توان مقابله خواهد کرد. قطعاً نیت شیطانی وجود دارد. ما این نیت را تا حدودی شناسایی کردیم، بیش‌تر هم شناسایی خواهیم کرد. ما نگاه می‌کنیم ببینیم این‌ها چه کار می‌خواهند بکنند... البته ما در حال حاضر مسئولین آمریکایی را برحذر می‌داریم از این که حرکت ناشایست و شیطانی‌ای - چه در

زمینه‌های سیاسی، چه در زمینه‌های امنیتی - از آن‌ها سر بزند. بدانند جمهوری اسلامی زنده است، بیدار است." اکنون دیگر تأیید و تکذیب‌های طرفین، جای خود را به تهدیدهای متقابل داده است، چون این ماجرا از همان آغاز نه دعوایی حقوقی میان دو دولت که مثلاً دادگاهی بین‌المللی باید به آن رسیدگی کند، بلکه نزاعی سیاسی بود. بنابراین مستثنا از این که سناریوست یا واقعیت دارد، تا چه حد پرونده سازی دولت آمریکاست یا عمل انجام گرفته توسط جمهوری اسلامی، تفاوتی در اصل قضیه نمی‌کند.

سؤال اما این است که چرا دولت آمریکا اکنون یک چنین مسئله‌ای را علیه جمهوری اسلامی مطرح و برجسته کرده است، در حالی که در گذشته مسائلی حتماً مهم‌تر از این را نادیده می‌گرفت و صدای آن را در نمی‌آورد، و هدف‌اش از این اقدام چیست؟

واقعیتیست که از همان آغاز استقرار جمهوری اسلامی در ایران، تضادی میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی همواره وجود داشته است. این تضاد هم از خصلت مذهبی جمهوری اسلامی و تمایلات پان‌اسلامیستی آن ناشی می‌شد که با سیاست‌های دولت آمریکا اصطکاک پیدا می‌کرد. اما در آن ایام، در دوران جنگ سرد، نه فقط این تضاد و این تمایلات پان‌اسلامیستی مسئله‌ای جدی در مقابل آمریکا و قدرت آن نبود، بلکه در خدمت استراتژی امپریالیسم آمریکا برای توسعه‌ی اسلام‌گرایی در منطقه و سرکوب گرایش‌های چپ و کمونیست قرار داشت.

با فروپاشی بلوک شرق و شوروی، دولت آمریکا در چارچوب محاسبات استراتژیک خود نیاز پیشین را به جمهوری اسلامی نداشت. لذا فشار برای مهار آن را تشدید کرد. جمهوری اسلامی راه عقب‌نشینی را در پیش گرفت و برای نجات خود به همکاری و همدستی با آمریکا در جریان لشکرکشی نظامی به افغانستان و عراق روی آورد. شرایط آمریکا و اروپا را نیز بر سر پرونده هسته‌ای پذیرفت. اما ناتوانی‌های نظامی و سیاسی آمریکا برای مهار اوضاع در عراق و افغانستان و در همان حال تقویت مواضع گروه‌های اسلام‌گرای طرفدار جمهوری اسلامی در عراق، به نفع جمهوری اسلامی و تقویت موقعیت آن در منطقه‌ی خاورمیانه منجر گردید. تضاد دولت آمریکا با جمهوری اسلامی تشدید شد، اما دیگر کاری از آن ساخته نبود، جز این که از طریق شورای امنیت و در اتحاد با متحدین اروپایی خود از طریق مذاکره و دستاویز قرار دادن مسئله هسته‌ای، برای عقب‌راندن جمهوری اسلامی تلاش کند. این تلاش آن‌گونه که دولت آمریکا می‌خواست کارساز نبود و به بن‌بست رسید. چون اولاً، روسیه و چین، هر یک به دلایل سیاسی و اقتصادی، تمایلی نداشتند که تصمیمات شدیدی در شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی گرفته شود و آمریکا به اهداف خود دست یابد؛ ثانیاً، کشورهای اروپایی نیز که مناسبات اقتصادی گسترده‌ای با جمهوری اسلامی داشتند، به سادگی حاضر نبودند، از این منافع دست بردارند.

مذاکرات گروه ۱ + ۵ به یک دور بی‌پایان گفتگوهای بی‌نتیجه تبدیل گردید. جمهوری اسلامی از فرصت گفتگوهای چند ساله استفاده

نمود و نه فقط برنامه‌ی امنیتی خود را ادامه داد، بلکه از جهت نظامی مدام خود را تقویت کرد. مذاکرات به چنان بن‌بستی انجامید که اکنون دیگر مدت‌هاست عملاً متوقف شده است. در چنین شرایطی ست که دولت آمریکا برای پیشبرد سیاست خود، مسئله دیگری را به میان کشیده است که بتواند بن‌بستی را که پرونده امنیتی به آن گرفتار آمد، در هم بشکند و دقیق‌تر، پرونده‌ای را علیه جمهوری اسلامی به میان بکشد که نه فقط دست‌اش را در هر گونه اقدام مستقل باز بگذارد، بلکه دست روسیه و چین را کاملاً ببندد که نتوانند مانعی بر سر تصمیمات شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی باشند و کشورهای اروپایی را هم وادارد که کاملاً از این تصمیمات تبعیت کنند. پرونده‌ی جدید، دستاویز مناسبی برای پیشبرد این سیاست است.

طرح این پرونده در شورای امنیت برای جمهوری اسلامی عواقبی وخیم‌تر از پرونده‌ی هسته‌ای خواهد داشت. اگر شورای امنیت آن‌گونه که دولت آمریکا می‌خواهد، به این پرونده رسیدگی کند، معنای دیگر جز تصویب یک قطعنامه علیه جمهوری اسلامی نخواهد داشت. این بدان معناست که شورای امنیت رسماً پذیرفته است جمهوری اسلامی قوانین بین‌المللی را نقض کرده و "صلح و امنیت جهانی" را به مخاطره انداخته است. در چنین حالتی دیگر هم چون پرونده‌ی هسته‌ای بحث و مذاکره‌ای برای توافق با جمهوری اسلامی در کار نخواهد بود. دولت آمریکا به استناد یک چنین قطعنامه‌ی می‌تواند خواهان اقدامات پی در پی شدیدتری از سوی شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی گردد. در عین حال مجوز اقدامات جداگانه‌ای را به اتفاق متحدین منطقه‌ای یا اروپایی خود به دست آورده است. به ویژه که اکنون عربستان سعودی هم به یک طرف اصلی نزاع با جمهوری اسلامی در این پرونده تبدیل شده است. از طریق عربستان و شورای همکاری خلیج، کشورهای حاشیه خلیج فارس وارد این نزاع شده و تعداد دیگری از کشورهای عربی منطقه نیز الزاماً وارد این درگیری می‌شوند.

روسیه و چین که منافع اقتصادی و سیاسی معینی در ایران دارند و تاکنون مانع از آن بودند که دولت آمریکا سیاست خود را در قبال جمهوری اسلامی به شورای امنیت دیکته کند، اکنون با وضعیت دشواری بر سر این قضیه روبرو هستند. چرا که به سادگی نمی‌توانند بر سر پرونده‌ای که در آن مسئله‌ی ترور در آمریکا و رابطه با شبکه‌های مواد مخدر به میان آمده است، علناً مخالفت نشان دهند و پیشنهادات و قطعنامه‌های آمریکا را در شورای امنیت وتو کنند. در نهایت می‌توانند از دادن هر گونه رأی خودداری نمایند که البته بر نتیجه‌ی کار تأثیری نخواهد داشت. چون اعضای غیر دائم شورای امنیت معمولاً به قطعنامه‌ها و پیشنهادات قدرت‌های بزرگ جهان، به ویژه آمریکا، رأی می‌دهند. بر سر این قضیه نیز جمهوری اسلامی نه نفوذی در شورای امنیت دارد و نه مناسبات حسنه‌ای با دولت‌های دیگر جهان که بتواند مانع از تصویب قطعنامه‌ی علیه خود گردد.

بنابراین کاری که روسیه و چین می‌توانند به نفع جمهوری اسلامی انجام دهند، این است که با انجام اقداماتی مانع از آن گردند که این پرونده به

## چالشی جدید در مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی

### خلاصه اطلاعیه‌های کمیته خارج کشور

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) در نیمه اول ماه اکتبر، دو اطلاعیه صادر کرده است. اطلاعیه اول، فراخوانی ست برای انعکاس مبارزات کارگران پتروشیمی در میان افکار عمومی جهان. در این اطلاعیه ضمن خبررسانی در مورد این اعتصاب، از فعالین و هواداران سازمان خواسته شده است، با برگزاری تجمعات و گردهمایی‌ها و اطلاع‌رسانی هر چه وسیع‌تر در مورد این اعتصاب و خواست‌های کارگران پتروشیمی، بکوشند "پل‌های ارتباطی بیش‌تری" بین کارگران ایران و کارگران جهان ایجاد کنند.

عنوان اطلاعیه دوم، "فراخوان به کارزار آزادی تمام فعالین کارگری و زندانیان سیاسی" است. در این اطلاعیه، کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) از ایرانیان مبارز، آگاه و آزادی‌خواه خواسته است، برای افشای سیاست‌های سرکوب‌گرانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی و جلب توجه افکار عمومی جهان، به برگزاری اکسیون‌های اعتراضی بپردازند و به ویژه روز ۵ نوامبر ۲۰۱۱، را همگام با سایر نیروهای انقلابی و آزادی‌خواه به روز اکسیون سراسری جهانی علیه جمهوری اسلامی و کارزاری برای آزادی تمام فعالین کارگری و زندانیان سیاسی تبدیل کنند.

شورای امنیت قطعنامه‌ای را در محکومیت جمهوری اسلامی تصویب کند، راه‌درگیری نظامی را نیز گشوده است که آمریکا می‌تواند تحت شرایطی که آن را به نفع خود می‌بیند، از آن بهره‌برداری کند.

در هر حال با شکایت دولت‌های آمریکا و عربستان سعودی از جمهوری اسلامی در سازمان ملل و تقاضای رسیدگی به آن در شورای امنیت، جمهوری اسلامی با چالش جدیدی در سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی روبرو شده است. بحرانی جدید بر بحران‌های جمهوری اسلامی افزوده شده است. در سراسر جهان کم‌تر دولتی را می‌توان سراغ گرفت که در سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی خود، همانند جمهوری اسلامی درگیر انبوهی از تنش‌ها و بحران‌های بی‌پایان باشد. این تنش‌جات که برخاسته از ماهیت طبقاتی، خصلت مذهبی و سیاست‌های ارتجاعی داخلی و خارجی جمهوری اسلامی است، جز فاجعه‌چیزی عاید مردم ایران نکرده و نخواهد کرد. ۸ سال جنگ برای فتح کربلا و گشودن راه قدس بدون نتیجه، به بهای صدها هزار کشته، میلیون‌ها معلول و آواره و خسارت مالی یک تریلیون دلاری برای مردم ایران تمام شد. فشار تحریم‌های اقتصادی در طول چندین سال گذشته بر دوش توده‌های مردم زحمتکش و فقیر ایران گذاشته شده است. هزینه‌های سرسام‌آور نظامی جمهوری اسلامی به تنزل مداوم سطح معیشت کارگران و زحمتکشان و افزایش روزافزون فقر انجامیده است. طبقه حاکم بر ایران که در پی جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای است، ذره‌ای در فکر منافع توده‌ی مردم نیست. اگر باز هم تحریم‌های اقتصادی تشدید شوند و اگر روزی کار به درگیری نظامی بکشد، باز هم، این توده‌های مردم ایران هستند که باید بار فجایع ناشی از سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی را بر دوش بکشند.

تا وقتی که جمهوری اسلامی در ایران بر سر کار است، در بر همین پاشنه می‌چرخد و جز فاجعه و بدبختی چیزی عاید مردم ایران نخواهد شد. کسی جز خود توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران نجات بخش آن‌ها نخواهد بود. فقط توده‌های مردم ایران‌اند که می‌توانند جلوی فجایع آتی را بگیرند و مانع از تحقق اهداف و سیاست‌های ضد انسانی و جنایتکارانه‌ی جمهوری اسلامی و دولت آمریکا گردند. مردم ایران راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به سیاست‌های فاجعه‌بار آن ندارند.

مرحله تصمیم‌گیری و صدور قطعنامه بیانجامد. یعنی فعلاً مسکوت بماند. این اقدام، مذاکره با جمهوری اسلامی برای وادار کردن آن به عقب‌نشینی در برابر آمریکا خواهد بود. اما به نظر نمی‌رسد که در پیشبرد این سیاست موفق باشند. چرا که از یک سو، دولت آمریکا در پی منافع و سیاست‌های خود، خواهان تشدید تضاد و درگیری با جمهوری اسلامی است و به سادگی دستاویز جدید را از دست نخواهد داد و از دیگر سو، جمهوری اسلامی نیز به سادگی نمی‌تواند پای مصالحه و سازش برود و این عقب‌نشینی را بپذیرد. اگر اختلافات صرفاً بر سر برنامه‌انمی جمهوری اسلامی بود و به عقب‌نشینی در این عرصه محدود می‌شد، پذیرش آن مشکلی برای رژیم نبود. اما نزاع جمهوری اسلامی و دولت آمریکا عرصه‌ی درگیری دو سیاست توسعه‌طلبانه‌ی امپریالیستی و پان‌اسلامیست و نه نزاعی بر سر مسایل هسته‌ای. از این رو عقب‌نشینی برای جمهوری اسلامی عرصه‌ی وسیعی را در بر می‌گیرد و مقدم بر هر چیز به این معنا خواهد بود که آن‌چه را در طول این سال‌ها رشته، پنبه کند، توسطه‌طلبی اسلامی را کنار بگذارد، بساط اش را از لبنان، عراق، فلسطین و غیره جمع نماید، حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا را کنار نهد، از سیاست نابودی اسرائیل دست بردارد، برنامه‌های نظامی خود را متوقف سازد و با سیاست‌های آمریکا و دولت‌های منطقه‌ی خاورمیانه هماهنگ عمل کند. بنابراین روشن است که به سادگی نمی‌تواند عقب‌نشینی مورد نظر آمریکا را بپذیرد. از همین روست که خامنه‌ای پیشاپیش دست ردی بر سینه‌ی روسیه و چین نیز زد و اعلام کرد، عقب‌نشینی نمی‌کنیم، یا به گفته خود وی "باج نمی‌دهیم" و با "همه‌ی توان، مقابله" خواهیم کرد.

راه برای تشدید تضادها و درگیری‌ها هموارتر شده است. دولت آمریکا اکنون در تلاش است با محکوم کردن جمهوری اسلامی در شورای امنیت سازمان ملل، عموم دولت‌های جهان را برای افزایش فشار بر جمهوری اسلامی با خود همراه سازد. لذا مقدمتاً تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و سیاسی در مقیاس وسیع‌تری به مرحله‌ی عمل درخواهد آمد و دو طرف به دوره‌ی جدیدی از درگیری‌های حادث‌تر وارد می‌شوند. شکل این درگیری‌ها را شرایط سیاسی آینده‌ی منطقه و جهان تعیین خواهد کرد. بعید است جمهوری اسلامی به جز شکست در یک درگیری نظامی، عقب‌نشینی را بپذیرد. اگر



## اعتصاب کارگران پتروشیمی، اهمیت، کاستی ها و دستاوردها

کارگر در صنایع نفت، گاز، ماشین سازی، ذوب آهن و امثال آن نیز می‌باشد، جا دارد اعتصاب اخیر کارگران پیمانی پتروشیمی بندرامام را دقیق‌تر مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم، نقاط ضعف و قوت آن را بشناسیم و درس‌ها و تجارب آن را برای ادامه مبارزه و در اعتصابات بعدی بکار بندیم.

اگر این موضوع حقیقت دارد که مبارزات و اعتصابات کارگران پتروشیمی، خون تازه‌ای به رگ‌های جنبش کارگری تزریق نموده است که حقیقت دارد، پس این موضوع را نیز نباید از یاد ببریم که نتایج این اعتصاب، پیروزی یا شکست آن، نه فقط تأثیرات بی‌واسطه‌ای بر مبارزات و موقعیت کلیه کارگران پتروشیمی‌ها و نیز تمام کارگران دیگری که تحت پوشش شرکت‌های پیمانکاری به کار مشغولند خواهد گذاشت، بلکه این تأثیرات به کل کارگران و جنبش طبقاتی کارگران ایران تعمیم و تسری خواهد یافت. اعتراض و اعتصاب بعدی کارگران پیمانی مجتمع پتروشیمی بندرامام برای برچیده شدن شیوه کار پیمان کاری و قرار داد موقت، اگر به خوبی سازماندهی و هدایت شود، می‌تواند به الگوی سایر کارگران پتروشیمی‌ها و به یک مبارزه وسیع و گسترده کارگری علیه تمام سرمایه داران و دولت تبدیل شود. از آنجا که اعتصاب اخیر کارگران پیمانی پتروشیمی بندرامام در واقع، ادامه اعتصاب پیشین کارگران در فروردین ماه سال جاری و متأثر از اعتصاب با شکوه اسفند ماه ۸۹ کارگران پتروشیمی تبریز است، بی‌مناسبت نیست که ولو به اختصار به این دو اعتصاب نیز اشاره‌ای داشته باشیم.

### جرقه‌ای که از پتروشیمی تبریز برخاست

حدود ۱۴۰۰ تن از کارگران پیمانی پتروشیمی تبریز با خواست محوری حذف شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرار داد مستقیم با پتروشیمی، از روز هفتم اسفند ۸۹ اعتصاب بزرگی را آغاز کردند که علی‌رغم اعمال فشار و تهدید مدیریت کارخانه و دستگاه امنیتی رژیم به مدت یازده روز ادامه یافت. اعتصاب یکپارچه کارگران پیمانی و مطالبات آن‌ها، مورد حمایت کارگران رسمی این کارخانه و نیز کارگران برخی دیگر از پتروشیمی‌ها قرار گرفت. ترفندهای کارفرما برای ایجاد نفاق و دودستگی در میان کارگران ویا استفاده از نیروی اعتصاب شکن، با هوشیاری کارگران خنثا گردید. حفظ اتحاد و همبستگی کارگران و هراس دولت از گسترش اعتصاب به پتروشیمی‌ها و کارخانه‌های دیگر، سرانجام به عقب نشینی کارفرما منجر شد. سال‌هاست که شرکت‌های دولتی و پیمانکاری بر بخش‌های زیادی از کارگران ایران تحمیل شده است. این شرکت‌ها که بخشی از ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر را به جیب می‌زنند، با قراردادهای موقت و کار پیمانی، کارگران را به معنای واقعی به صلابه می‌کشند و به وحشیانه‌ترین شکل ممکن استثمار می‌کنند. کار پیمانی معنایش فشار و ساعات کار زیادتر،

حذف مزایا یا مزایا و دستمزد کمتر است. کار پیمانی یعنی عدم مطلق ضمانت شغلی، محرومیت از حقوق اولیه یک کارگر رسمی و گاه محرومیت از بیمه دفترچه بیمه درمانی، کاهش قدرت مقابله با کارفرما، استثمار و بی‌حقوقی بیشتر و در یک کلام، کار در شرایطی شبه برده داری اما در عصر سرمایه داری است! از این رو حذف شرکت‌های پیمانکاری همواره یکی از خواست‌های مهم کارگران، به ویژه کارگران شاغل در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی بوده است. بر این زمینه است که اعتصاب در پتروشیمی تبریز، به نقطه آغاز جدیدی از اعتصاب در سایر پتروشیمی‌ها، به ویژه پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر تبدیل گردید. ۲۸ اسفند ۸۹ یعنی دوازده روز قبل از پایان سال و حدود ده روز پس از پایان اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز، کارگران مجتمع پتروشیمی بندرامام با همان خواست محوری برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قراردادهای مستقیم و رسمی، دست از کار کشیدند. این اعتصاب که از بیستم فروردین سال ۹۰ نیز ادامه یافت، با ابتکارات و اشکال مبارزاتی دیگری همراه بود. با راه پیمانی کارگران پتروشیمی بندرامام در مسیر شرکت‌ها و پتروشیمی‌های دیگر، سایر کارگران نیز به آن‌ها ملحق شدند. در پتروشیمی امیرکبیر نیز کارگران به همراه خانواده‌های خود به مدت چند روز در برابر شرکت دست به تجمع زدند و به فاصله کوتاهی کارگران پتروشیمی‌های اروند، کارون، تندگویان، مارون و برخی شرکت‌های دیگر نیز به اعتصاب پیوستند. اعتصاب کارگران پتروشیمی بندرامام نه فقط مورد حمایت و پشتیبانی عملی این کارگران قرار گرفت، بلکه از حمایت بسیاری دیگر از کارگران پتروشیمی‌هایی که به اعتصاب نپیوسته بودند نیز برخوردار گردید. تهدیدات و ترفندهای مدیریت برای پایان اعتصاب از جمله تهدید به اخراج کارگران اعتصابی مؤثر واقع نشد. اعتصاب یکپارچه کارگران حدود دو هفته به طول انجامید تا اینکه سرانجام مدیریت شرکت وعده داد خواست‌های کارگران را عملی سازد. شش ماه بعد اما هنوز خواست اصلی کارگران بی‌پاسخ مانده بود. این موضوع کاملاً روشن بود که کارفرما، با دادن وعده‌های توخالی، در پی خرید وقت بوده است تا کارگران را خسته و فرسوده سازد، اتحاد کارگران را از هم به پاشاند و آن‌ها را از ادامه اعتصاب باز دارد. مدیریت شرکت در طی این دوره تهدیدات و ترفندهای مختلفی را به کار بست تا در میان کارگران خصوصاً در میان کارگران رسمی و پیمانی به نفاق و دو دستگی دامن بزند و مانع اتحاد و یکپارچگی کارگران شود. کنترل کارگران از طریق نصب دوربین‌های مدار بسته در سالن‌ها و راهروها تشدید گردید. مداخله در امور شخصی کارگران، کنترل تردها و مسأله حضور و غیاب و امثال آن شدت یافت و همزمان مجوز اخراج کارگران اعتصابی توسط پیمانکار صادر و چنین شایع شد که پیمانکار قرار است از میان بسجی‌ها

کارگران جدیدی استخدام و کارگران اعتصاب کننده را اخراج کند.

به رغم این تهدیدات اما کارگران خواستار حذف پیمانکار و انعقاد قرارداد مستقیم با شرکت پتروشیمی بودند و بر این خواست خود که پیوسته توسط کارفرما به بهانه‌های مختلف به تعویق می‌افتاد، پای فشردند. در مرداد ماه سال جاری اعتراضات پراکنده‌ای در برخی از پتروشیمی‌های این منطقه شکل گرفت. کارگران پتروشیمی تندگویان که زیر پوشش یک شرکت پیمانکار به نام نیکسان کار می‌کنند، در اعتراض به عدم پرداخت دو ماه حقوق خود، دست به اعتصاب زدند. شرکت پیمانکار نیکسان که قراردادش با پتروشیمی تندگویان به پایان رسیده بود، علاوه بر دو ماه دستمزد کارگران، شش ماه عیدی و بیمه یکسال کارگران را نیز به کارگران بدهکار بود. اعتصاب کارگران سه روز ادامه یافت. مدیر عامل شرکت از بیم گسترش اعتصاب پتروشیمی تندگویان به سایر پتروشیمی‌های ماهشهر سرانجام مجبور شد مطالبات کارگران را از بودجه تندگویان بپردازد. در پتروشیمی بندرامام نیز دستمزد کارگران همیشه دست کم یکماه با تعویق پرداخت می‌شد. در اعتصاب فروردین، کارگران علاوه بر آنکه توانستند حقوق‌های معوقه خود را بگیرند، کارفرما را مجبور ساختند، دستمزد کارگران را به موقع و در پنجم هر ماه بپردازد که پس از اعتصاب نیز به این نحو عمل شد. علاوه بر این کارگران پیمانی از این حقوق برخوردار شدند که مانند کارگران رسمی از درمانگاه شرکت استفاده نمایند. پیش از اعتصاب فروردین، کارگران پیمانی در قبال استفاده از امکانات درمانگاه، باید هزینه آن را مشابه درمانگاه‌های دیگر در سطح شهر می‌پرداختند. همچنین کارفرما وعده داد ماهانه مبلغ صد تا صد و پنجاه هزار تومان معادل ۴۰ ساعت اضافه کاری به کارگران پیمانی پرداخت نماید که البته فقط یکماه به آن عمل کرد.

### اعتصاب ۱۴ روزه مهرماه

علی‌رغم تمام این اقدامات که عقب نشینی کارفرما، اما در برابر خواست اصلی کارگران، بسیار جزیی محسوب می‌شد، از آنجا که مطالبه اصلی کارگران متحقق نشد و تبعیض و وحشتناک میان کارگران پیمانی و رسمی که متوسط دریافتی یک کارگر پیمانی را به دو تا دو و نیم برابر کمتر از متوسط دریافتی یک کارگر رسمی در قبال کار مشابه - با مهارت و سابقه کار یکسان - تقلیل می‌دهد، ادامه یافت. کارگران پیمانی پتروشیمی بندرامام از روز سوم مهر ماه اعتصاب جدیدی را آغاز کردند. در جریان این اعتصاب که با تجمعات اعتراضی صدها تن از کارگران در میدان مشرف به دفتر مرکزی مجتمع پتروشیمی بندرامام همراه بود، کارگران با سر دادن شعارهایی چون "کارگر اعتصاب اعتصاب"، "قرارداد مستقیم حق مسلم ماست"، "مزایا مزایا حق مسلم ماست" برخاست

## اعتصاب کارگران پتروشیمی، اهمیت، کاستی ها و دستاوردها

محوری خویش پای فشردهند. مدیریت شرکت که شش ماه کارگران را سرگردان ساخته بود، کارگران اعتصابی را به اخراج تهدید نمود و به اقدامات دیگری نیز علیه آن‌ها متوسل گردید. در هفتمین روز اعتصاب سه تن از نمایندگان کارگران به نام‌های باقر باقری، منصور عباسی و جاسم بدرانی توسط حراست کارخانه بازداشت و به اداره اطلاعات منتقل شدند. ظریف کار مدیرعامل پتروشیمی بندرامام، بار دیگر تهدید کرد از کارت زدن کارگران جلوگیری، سرویس‌های رفت و آمد را قطع و کارگران اعتصابی را اخراج می‌کند. توسل فرماندار ماهشهر به سران قبایل و شیوخ برای پادرمیانی و استفاده از نفوذ احتمالی آن‌ها بر روی برخی از کارگران، همچنین تحت فشار قراردادن و تطمیع کارگران رسمی برای انجام کارهای کارگران اعتصابی، از جمله ترفندهای دیگر مدیریت برای شکستن اعتصاب و به زانو درآوردن کارگران اعتصابی بود.

اما کارگران اعتصابی پس از این اقدامات نیز به اعتصاب خود ادامه دادند و با شعارهایی چون "نه حيله نه تهديد ديگر اثر ندارد" و "تهديد سرپرست‌ها ديگر اثر ندارد" و "ظريف كار اى حامى پيمانكار" ضمن پای فشرده بر مطالبه اصلی خود، مصرانه خواستار آزادی نمایندگان خود شدند که دولت مجبور شد آخر شب همان روز دستگیری، کارگران را آزاد کند. سرانجام روز ۱۶ مهر ماه، معاون فرماندار در جمع کارگران حاضر شد و با طرح این موضوع که خواست شما فراتر از مجتمع‌های پتروشیمی ماهشهر است و یک خواست کلان است که بایستی در سطح کلان در مورد آن تصمیم‌گیری شود و نیز با گفتن اینکه فرماندار ماهشهر با معاون وزیر نفت در حوزه پتروشیمی در تهران دیدار و گفتگو داشته است از کارگران خواست که تا روشن شدن نتایج این گفتگو به سر کار خود برنگردند. کارگران اعتصابی نیز اگر چه از نتیجه کار راضی نبودند و اعتمادی به این وعده‌ها نداشتند، اما به اعتصاب خود پایان دادند و از روز ۱۷ مهر به سرکار خود بازگشتند.

گرچه اعتصاب اخیر کارگران مجتمع پتروشیمی بندرامام بی‌آنکه نشانی از پذیرش مهم‌ترین خواست کارگران پیمانی دیده شود، پایان یافت و کارگران به سرکارهای خود بازگشتند، اما بازگشت به کار کارگران مطلقاً به معنای پایان یافتن ماجرا و پایان مبارزه کارگران پیمانی پتروشیمی نیست. مبارزه کارگران پتروشیمی بندرامام و سایر پتروشیمی‌های منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر، و نیز کارگران پتروشیمی در سایر مناطق، برای برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم با شرکت پتروشیمی ادامه خواهد یافت.

کارگران پتروشیمی بندرامام با بررسی نقاط ضعف و قوت اعتصاب خود و با استفاده از تجارب عملی که در این اعتصاب و اعتصاب‌های پیشین خود آموخته‌اند، قطعاً قادر خواهند بود با

برطرف ساختن کاستی‌های موجود، اعتصابات یکپارچه‌ای را سازمان دهند و با هماهنگی و همراهی کارگران سایر پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و دست زدن به اعتصاب سراسری، مدیریت پتروشیمی را وادار به اجرای مصوبه شش سال پیش دولت و حذف شرکت‌های پیمانکاری نموده و خواست محوری خود را متحقق سازند.

### کاستی ها و دستاوردها

تردیدی در این مسأله وجود ندارد که خود کارگران پتروشیمی به ویژه پیشروترین و آگاهترین کارگران این مجتمع، بهتر از هر کسی به کاستی‌ها و نقاط ضعف یا قوت اعتصاب خود واقف‌اند و با بررسی دقیق این نقاط ضعف و قوت، قادرند راه را برای سازماندهی اعتصابات جدید و پیروزی کارگران هموار سازند و یقیناً چنین نیز خواهند کرد. با این وجود، این موضوع به معنای بی‌وظیفه شدن فعالان سیاسی و فعالان جنبش کارگری در زمینه نقد و بررسی این اعتصاب و تلاش برای بهبود وضعیت مبارزاتی طبقه کارگر نیست. براین پایه، اینجا به نقاط ضعف و قوت، کاستی‌ها و دستاوردهای اعتصاب اخیر کارگران پتروشیمی بندرامام به اختصار اشاره می‌کنیم.

**کاستی‌ها:** بر پایه آمارهای انتشار یافته، در مجتمع پتروشیمی بندرامام مجموعاً حدود ۶۵۰۰ کارگر مشغول به کار هستند. از این تعداد، نزدیک به ۴۳۰۰ کارگر زیر پوشش شرکت‌های پیمانکاری کار می‌کنند و بقیه کارگران رسمی می‌باشند. در اعتصاب اخیر کارگران پتروشیمی، تنها حدود نیمی از کارگران پیمانی دست از کار کشیدند و حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ تن از آنان در تجمعات اعتراضی مقابل دفتر مرکزی مجتمع پتروشیمی شرکت داشتند. اینکه چرا تمام کارگران پیمانی در این اعتصاب شرکت نداشتند هنوز روشن نیست. اما این نکته روشن است که اگر تمام کارگران پیمانی بطور یکپارچه دست از کار می‌کشیدند، تأثیر اعتصاب کارگران از لحاظ میزان کاهش تولید و در نتیجه عقب راندن کارفرما و مدیریت بسیار بیشتر می‌شد و در عین حال امکان مانور کارفرما برای استفاده از نیروهای اعتصاب‌شکن را نیز محدود می‌ساخت. اما در این اعتصاب متأسفانه تنها بخشی از کارگران پیمانی دست از کار کشیدند و نه همه آن‌ها!

موضوع دیگری که بسیار مهم است نحوه عمل و برخورد کارگران رسمی و استخدامی در قبال کارگران پیمانی و اعتصاب است. اعتصاب اخیر کارگران پیمانی نه فقط از حمایت و پشتیبانی کارگران رسمی محروم ماند، بلکه دردناک‌تر اینکه برخی از کارگران رسمی عملاً در مقابل این اعتصاب قرار گرفتند. مدیریت شرکت، چه با زور و اجبار، چه با وعده و تطمیع، متأسفانه توانست از برخی از کارگران رسمی برای انجام

کار کارگران اعتصابی استفاده نماید و در این حدود از اثرات اعتصاب کارگران پیمانی بکاهد! نکته آخر اینکه اعتصاب اخیر کارگران پتروشیمی بندرامام، برخلاف اعتصاب فروردین آن‌ها که با اعتصاب کارگران در سایر پتروشیمی‌های منطقه مانند پتروشیمی تندگویان، مارون، اروند، کارون و غیره همراه شد و به یک اعتصاب سراسری در منطقه اقتصادی ماهشهر فرا روئید، شوربختانه تک و تنها افتاد! گرچه اعتراضاتی در سایر پتروشیمی‌های منطقه نیز وجود داشت و کارگران آن‌ها نیز با کارگران اعتصابی پتروشیمی بندرامام احساس همدلی داشتند و به لحاظ معنوی از آن‌ها حمایت می‌کردند، اما اعتصاب کارگران پتروشیمی بندرامام از حمایت عملی کارگران که می‌توانست با اعتصاب کارگران سایر پتروشیمی‌ها تأمین گردد و لذا از تأثیر یک اعتصاب سراسری در منطقه که می‌توانست احتمال پیروزی اعتصاب را بیشتر کند، محروم ماندند.

این‌ها نقاط ضعف و کاستی‌های نسبتاً بزرگی هستند که کارگران و اعتصاب آن‌ها را در موضع ضعف، و به همان نسبت کارفرما و مدیریت را در موضع قوت قرار می‌دهد. نیاز به گفتن نیست که درجه موفقیت کارگران در اعتصاب بعدی نیز تا حدود زیادی به این بستگی دارد که این کاستی‌ها و نقاط ضعف را تا چه حدود برطرف ساخته یا برطرف می‌سازند. در این میان وظیفه سنگینی بر دوش کارگران آگاه و پیشرو قرار دارد که به کار آگاه‌گرانه‌ی بیشتری در میان کارگران اعم از رسمی یا پیمانی بپردازند، ترفندهای سرمایه‌داران برای ایجاد نفاق و دودستگی در میان کارگران و خدشه دار ساختن اتحاد کارگران را خنثا و برملا سازند و ضرورت اتحاد و یکپارچگی کارگران در مقابل سرمایه‌داران و منافع طبقاتی مشترک کارگران را توضیح دهند تا بتوانند چون تنی واحد در برابر دشمنان طبقاتی خود بایستند.

**دستاوردها:** اما سوای این نقاط ضعف، اعتصاب اخیر کارگران پتروشیمی بندرامام حاوی دستاوردها و نقاط قوت بسیار بزرگی نیز بود که نه فقط نشانه درجه بالای آگاهی کارگران پیشرو این مجتمع و اشراف آن‌ها به نقطه ضعف‌های اساسی‌تر اعتصابات کارگری و جنبش کارگری است، بلکه مهم‌تر از این، برداشتن گام‌های عملی برای غلبه بر این ضعف‌هاست!

نخستین دستاورد و نقطه قوت این اعتصاب تشکیل "کمیته اعتصاب کارگران مجتمع پتروشیمی ماهشهر" است. شکل‌گیری و اعلام موجودیت این کمیته اعتصاب، نشان دهنده آن است که مجتمع پتروشیمی بندرامام و کل پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر، باید منتظر اعتصابات سازمان یافته‌تری باشند. بدیهی است که این کمیته اگر بتواند به نحوی عمل کند که از تیر رس مزدوران اطلاعاتی دوربماند، اگر این کمیته و اعضا آن مخفی و فعالیت آن از گزند نیروهای امنیتی و پلیسی و حراستی مصون بماند، می‌تواند پاره‌ای از کاستی‌های اعتصاب مهر ماه کارگران را برطرف سازد و با ایجاد هماهنگی در میان کارگران رسمی و پیمانی مجتمع پتروشیمی بندرامام و نیز ایجاد رابطه و هماهنگی با سایر پتروشیمی‌های منطقه،

## وظایف فوری انقلاب اجتماعی

### اقدامات فوری عمومی اجتماعی و رفاهی در حکومت شورایی

با پیدایش مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، نظام های طبقاتی نیز بر جوامع بشری حاکم شدند. طبقات فرادست با برخورداری از حق مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، طی هزاره ها و قرون متوالی، سلطه جابرانه و استثمارگرانه ای را بر طبقات فرودست تحمیل کرده اند. در یک سوی این نظام های طبقاتی، اقلیتی محدود، با به انحصار درآوردن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و تکیه بر قدرت سرمایه و ثروت، قادر گشته اند هرگونه ستم، استثمار، بی عدالتی و نابرابری اجتماعی را بر اکثریت عظیم مردم اعمال کنند و در سوی دیگر، طبقات فرودست، توده های محروم و در وضعیت کنونی، طبقه کارگر جهانی قرار گرفته است، که برای رهایی بشریت از سلطه نظم طبقاتی موجود، برافتادن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و ایجاد یک نظم اجتماعی نوین مبارزه می کند.

رهایی بشریت از ستم و استثمار، محو فقر و نابرابری و دستیابی به یک نظام اجتماعی عادلانه، از جمله مسائلی هستند که طبقات فرودست و تحت ستم جوامع بشری، همواره برای تحقق آن مبارزه کرده اند. اما تنها با پیدایش نظم سرمایه داری و طبقه کارگر است که امکان تحقق این آرزوی دیرینه بشریت ستمدیده پدید آمده است. نظام سرمایه داری تمام پیش شرط های مادی و عینی لازم را برای نفی مالکیت خصوصی و گذار به جامعه ای بدون طبقات، استثمار و ستم از طریق یک انقلاب اجتماعی که نیروی محرک و عامل اجرایی آن پرولتاریاست فراهم آورد. فقط این انقلاب اجتماعی، می تواند بشریت را از ستم، استثمار و نابرابری حاکم بر کل جوامع بشری نجات دهد. برپائی این انقلاب در ایران نیز وظیفه ای مبرم در برابر طبقه کارگر است. طبقه کارگر با سرنگونی بورژوازی و استقرار حکومت شورایی بی درنگ یکرشته اقدامات فوری را در عرصه های مختلف اقتصادی- اجتماعی به مرحله اجرا در خواهد آورد که از جمله آنها انجام اقدامات اجتماعی- رفاهی عمومی ست. از این روست که در برنامه سازمان آمده است:

سازمان فدائیان (اقلیت) که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان مبارزه می کند، هدف خود را اساساً برانداختن نظام سرمایه داری و برقراری یک جامعه سوسیالیستی، یعنی جامعه ای بدون مالکیت خصوصی، بدون ستم و استثمار، بدون هرگونه نابرابری اجتماعی و بدون طبقات قرار داده است، که در آن، همه اعضاء جامعه در رفاه و خوشبختی زندگی کنند و تمام استعدادها و توانائی های خود را شکوفا سازند. اما، نظر به اینکه اهداف و وظایف حداکثری انقلاب اجتماعی، به فوریت قابل تحقق نیست، انجام یک رشته اقدامات فوری رفاهی برای عموم مردم، از ملزومات اولیه انقلاب اجتماعی است. حکومت شورایی موظف است این اقدامات اجتماعی و رفاهی را به فوریت عملی سازد.

در صدر چنین اقدامات اجتماعی- رفاهی، برقراری فوری یک سیستم تامین اجتماعی به نفع کارگران و زحمتکشان ایران قرار دارد. به نحوی که هرکس از بدو تولد تا پایان زندگی، از مزایای یک سیستم تامین اجتماعی مناسب برخوردار باشد. این اقدامات برای توده مردم از چنان فوریتی برخوردارند که پیش از این حتا برخی از این اقدامات در نتیجه مبارزات طبقه کارگر در تعدادی از کشورهای سرمایه داری به مرحله اجرا در آمد. اما حکومت شورائی این اقدامات را در سطحی گسترده، کامل و همه جانبه به مرحله اجرا در

خواهد آورد. هر انسانی باید از بدو تولد تا پایان زندگی از امکانات مراقبت، تغذیه لازم، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و درمان، کار و امکانات ورزشی، فرهنگی و تفریحی برخوردار باشد. لذا، از وقتی که مادر حامله می شود، باید مراقبت های پزشکی برای حفظ سلامت جنین به مرحله اجرا درآید.

هم اکنون، بسیاری از زنان کارگر و زحمتکش و به ویژه زنانی که در مناطق محروم روستایی زندگی می کنند، اغلب در دوران بارداری با خطرات جدی مواجه هستند. این زنان، نه تنها از امکانات کنترل و تامین بهداشت برای حفظ سلامت نوزادان خود بی بهره هستند، بلکه اغلب شان تا آخرین روزهای تولد نوزاد نیز، به انجام کار در امور خانه، کشاورزی و کارگری مجبور هستند.

حکومت شورایی به این وضع خاتمه خواهد داد. در حکومت شورایی علاوه بر آنکه تمام کارگران، زحمتکشان و توده مردم باید از امکانات بهداشتی، پزشکی، درمانی و داروئی رایگان بهره مند باشند، زنان باردار، از نخستین روزهای بارداری تا ماه ها پس از تولد نوزاد، از امکانات بهداشتی و رفاهی ویژه رایگان مخصوص به دوران حاملگی و پس از زایمان نیز، برخوردار می گردند. تامین مراکز ویژه برای مراقبت از سلامت و آسودگی زنان باردار و نیز تامین سلامت کودکان در دوران جنینی و پس از تولد، از جمله وظایفی است که به فوریت تحقق خواهد یافت.

تامین معاش و هزینه های زندگی در دوران حاملگی، از جمله دغدغه های جدی زنان است. حکومت شورایی به فوریت به این نگرانی پایان خواهد داد. در حکومت شورایی نه فقط زنان در دوران حاملگی، بلکه اساساً هیچ خانواده ای نباید دغدغه معاش و هزینه های زندگی را داشته باشد. فراهم ساختن شرایط لازم برای استراحت مادر در هفته های پایانی پیش از زایمان و نیز ضرورت ماندن مادر در کنار نوزاد، پس از زایمان، نیز ایجاب می کند که زنان شاغل یک ماه پیش از زایمان و شش ماه بعد از زایمان از حق مرخصی برخوردار باشند. جامعه و دولت شورایی موظف است تمام حقوق و مزایای شغلی این مادران را در دوران مرخصی پیش و پس از زایمان، تامین کند.

ایجاد و گسترش شیرخوارگاه ها و مهدکودک ها به منظور مراقبت از کودکان و پرورش آن ها به هزینه دولت و نیز تامین امکانات یک زندگی مناسب برای کودکان بی سرپرست و ایجاد مراکز ویژه برای نگهداری از آنان، از جمله وظایفی است که جامعه و حکومت شورایی نسبت به تامین آن متعهد بوده و می باید به فوریت در جهت تحقق آن گام بردارد.

در حکومت شورایی، وظیفه مراقبت و نگهداری از کودکان، صرفاً یک امر خصوصی و خانوادگی نیست. جامعه بیش از خانواده موظف به تامین همه امکانات لازم، جهت مراقبت و نگهداری از کودکان و نوجوانان است. همه کودکان بین ۱ تا ۵ سال حق دارند به طور رایگان به مهد کودک بروند. در حکومت شورایی، کودکان در مهد کودک، فقط نگهداری نمی شوند، مهدکودک ها، مراکز آموزشی واقعی هستند که علاوه بر وجود معلمان، می تواند از پرستاران کودک نیز برخوردار باشند. مهد کودک ها، کار نگهداری، مراقبت و پرورش رایگان کودکان را بر عهده می گیرند.

در جامعه کنونی ایران، فرزندان زحمتکشان و عموم افرادی که درآمدی ندارند و یا از حداقل درآمد برخوردارند، فاقد هرگونه امکانات رفاهی جهت مراقبت های اجتماعی هستند. فقدان امکانات لازم و ضروری برای حفاظت و نگهداری از اینگونه کودکان، زمینه های ورود کودکان و نوجوانان به ناهنجاری های اجتماعی را فراهم می سازد. ایجاد مهد کودک رایگان در شهر و روستا، نه تنها امنیت را برای کودکان جامعه فراهم می سازد، بلکه با تسری این امنیت به پدران و مادران، آرامش در درون خانه و خانواده نیز نهادینه می گردد.



شکنده ای را برای این کودکان و مجموعه خانواده های آنان فراهم می کند.

دولت شورایی، برای کودکان و نوجوانانی که دارای نارسایی های روانی هستند، مدارس مخصوص با گونه ای از آموزش ویژه که عموماً با شرایط اینگونه کودکان سازگار باشد، فراهم خواهد کرد.

علاوه بر این، برای دانش آموزان کر و لال و آنهایی که دچار اختلال زبان هستند، دشواری بینائی دارند و یا دچار ترکیبی از این نارسائی ها هستند، مدارس استثنائی ایجاد می گردد، تا این کودکان نیز، از امکانات آموزش، تغذیه و تحصیل رایگان برخوردار گردند.

نحوه چگونگی آموزش کودکان و جوانان، سیستم آموزشی حاکم بر مدارس، میزان بودجه اختصاصی و دیگر امکانات آموزش عمومی در هر کشور، نقش مهمی در سرنوشت آینده جوانان در جامعه دارد.

هم اکنون، تعداد زیادی از کودکان ایران، به دلیل فقر و گرسنگی از تحصیل باز مانده اند. این گروه از کودکان، مدرسه را رها کرده و در جهت کمک به تامین معاش خود و خانواده، کودکی شان را می فروشند. بخشی از این کودکان، به کارهای خیابانی روی آورده اند. بخشی نیز با دریافت کمترین دستمزد در کارگاه های کوچک از طرف صاحبان سرمایه، به بی رحمانه ترین شکل ممکن استثمار می شوند. جامعه و دولت شورایی موظف است این نابسامانی اجتماعی را به فوریت خاتمه دهد.

در برنامه سازمان فدائیان (اقلیت) و به تبع آن در حکومت شورایی، تحصیل در تمام سطوح تحصیلی به معنای دقیق کلمه رایگان است. این بدان معنا است که تحت هیچ شرایطی و به بهانه هیچ مناسبتی، از اولیاء دانش آموزان پول مطالبه نمی شود. علاوه بر این، گردش و سفرهای تفریحی، بخشی از وظایف و برنامه ریزی مسولان مدارس در دولت شورایی است. فراهم ساختن این شرایط، نه فقط کودکان و دانش آموزان را ترغیب می کند تا با اشتیاق بیشتری به آموزش روی آورند، بلکه مدرسه و محیط آموزشی، جایگاه امنی برای آنان تلقی می گردد.

در وضعیت کنونی حاکم بر ایران، دانش آموزان مدارس، زیر فشار ارتجاع فرهنگی و تضییقات دستگاه های جاسوسی موسوم به امور تربیتی مدارس قرار دارند. میلیون ها دانش آموز که تحصیلات متوسطه خود را به پایان می رسانند، اغلب نمی توانند کاری پیدا کنند و یا ادامه تحصیل دهند. جوانان، عموماً از هر گونه امکانات ورزشی، فرهنگی، هنری و تفریحات سالم و ضروری محروم هستند. این وضعیت تأسف بار در کشوری حاکم است که اختصاص تنها گوشه ای از درآمد نفت اش، کافی ست تا چنان نظامی از تامین اجتماعی برقرار گردد، که هیچ انسانی گرسنه نماند، هیچ مادری نگران تامین معاش خود و فرزندان اش نباشد، هیچ کودکی از تحصیل باز نماند و هیچ بیماری از فقر جان نبرد.

در حکومت شورایی، هرگونه مداخله مذهب و روحانیت در مدارس به فوریت ممنوع و دستگاه های سرکوب و جاسوسی که هم اکنون به نام امور تربیتی مدارس دست اندر کار ارتجاع فرهنگی، سرکوب و ایجاد جو رعب و وحشت هستند برچیده می شوند.

دولت شورایی موظف است از طریق ایجاد و گسترش مراکز ورزشی و پرورشی، ایجاد کلوب های مختلف هنری و فرهنگی و دیگر مراکز و موسسات تفریحات سالم در جهت شکوفائی و رشد و اعتلاء جسمانی، معنوی و فرهنگی جوانان تلاش نماید. با دگرگونی های بنیادی در نظام آموزشی کشور، هر گونه موانعی که سیستم آموزشی موجود بر سر راه ادامه تحصیلات اکثریت عظیم جوانان کشور ایجاد نموده، باید از بین برود و هر کس بر حسب تمایل و استعدادش قادر به ادامه تحصیلات عالی باشد. دولت شورایی موظف است همه شرایط تحصیل رایگان در سطوح دانشگاه های کشور را نیز تامین و فراهم سازد. دانشجویان، نه تنها هیچ شهریه ای برای تحصیل در دانشگاه پرداخت نمی کنند، بلکه با دریافت کمک هزینه دانشجویی رایگان، فرصت پیدا می کنند، بدون هیچ دغدغه و نگرانی، دوران تحصیل دانشگاهی خود را سپری کنند. ادامه دارد

همزمان با بزرگتر شدن کودک، حکومت شورایی، موظف به تامین فوری دیگر امکانات رفاهی و اجتماعی کودکان است. پس از مهد کودک، دوره کوتاه آمادگی و پس از آن دوره دبستان آغاز می گردد. دوره آمادگی، نوعی آموزش داوطلبانه و رایگان است که هدف از آن، آماده کردن کودکان برای ورود به دبستان است.

هم اکنون، بسیاری از روستاها و مناطق محروم کشور، فاقد مدرسه و کلاس های درس هستند و یا در بیغوله های به نام مدرسه درس می خوانند. مدارس شهری نیز، اغلب از ابتدایی ترین امکانات آموزشی محروم هستند. تعداد کثیری از کودکان و نوجوانان کشور، به دلیل هزینه های بالای تحصیلی از رفتن به مدرسه باز مانده اند، تعداد دیگری نیز، جهت کمک به تامین معاش خود و خانواده، مجبور به ترک کلاس و مدرسه شده اند.

کودکانی که به جای تحصیل، در خیابان ها پرسه می زنند و به جای تفریح و بازی، کودکی شان را می فروشند. این است نمایی کلی از شرایط فرزندان توده های زحمتکش در وضعیت کنونی جامعه ایران. بر بستر چنین وضعیتی است که آمار بیسوادی در ایران روز به روز افزایش یافته و هم اکنون به مرز ۲۰ میلیون نفر رسیده است.

هم اکنون، جمهوری اسلامی ادعا می کند که تحصیل در مدارس ایران رایگان است. این ادعای جمهوری اسلامی یک دروغ محض است. مسولان آموزش و پرورش به ظاهر شهریه ای بابت ورود به مدرسه دریافت نمی کنند، اما در عمل، هر روز به بهانه های مختلف از اولیاء دانش آموزان پول های کلان دریافت می کنند. یک روز، بابت تعمیر مدرسه و کلاس درس پول می گیرند، روز دیگر، بابت هزینه های آب، برق و تامین وسایل گرمایی مدرسه، اولیاء دانش آموزان را می چابند و خلاصه اینکه در طی هر سال تحصیلی، به مراتب بیش از شهریه ای که ظاهراً رایگان اعلام شده است، از جیب خالی اولیاء دانش آموزان پول بیرون می کشند.

پایان دادن به وضعیت موجود، یکی دیگر از وظایف و اقدامات فوری حکومت شورایی است. آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه، بهره مندی تمام دانش آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسایل تحصیل و ایاب و ذهاب، برقراری نزدیکترین پیوند بین مدرسه و کار اجتماعی مولد، تلفیق آموزش نظری و عملی، آموزش عالی رایگان و دگرگونی بنیادی و انقلابی در نظام آموزشی موجود و اقدام فوری در جهت یک پیکار انقلابی به منظور ریشه کن کردن بی سوادی و ایجاد امکانات ورزشی و رفاهی لازم در مدارس، از جمله اقداماتی است که در صدر برنامه های حکومت شورایی قرار دارد و به فوریت عملی خواهد شد. همه مدارس کشور، مستثناً از اینکه در شهر باشند یا در روستا، به یک نسبت از اینگونه امکانات آموزشی، رفاهی و ورزشی برخوردار می شوند.

رشد جسمی و فکری و سلامت کودکان، از جمله مسائلی است که حکومت شورایی شیدیدا به آن متعهد خواهد بود. تامین غذای رایگان و مناسب در مدارس، اقدامی است که به فوریت باید متحقق گردد. اختصاص غذای رایگان با کیفیتی مطلوب، عملاً سبب می شود تا کودکان در مسیر رشد جسمانی بهتری قرار گیرند. علاوه بر این، کودکانی که به دبستان و دبیرستان می روند، از پزشک و پرستار مدرسه نیز برخوردار می شوند. خدمات درمانی مدارس، رشد و سلامتی کودکان را کنترل و پیگیری می کنند. خدمات درمانی مدارس در باره تغذیه و پدیده اعتیاد نیز، کودکان را کنترل و به آنان اطلاعات لازم را خواهد داد.

در حکومت شورایی، همه کودکان جامعه زیر پوشش اینگونه اقدامات رفاهی قرار می گیرند. در وضعیت کنونی، کودکانی که دارای نارسایی روانی هستند، نه تنها از آموزش محرومند، بلکه اینگونه کودکان، در درون جامعه نیز با انواع تحقیر و تبعیضات رفتاری روبرو هستند. تحقیر، تمسخر، مورد مضحکه واقع شدن و نیز تبعیضات رفتاری نسبت به اینگونه کودکان، شرایط بسیار سخت و

## ضرورت مقابله‌ی جنبش دانشجویی با تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها

دبیرستان نیز مدارس مختلط (نمونه وار) وجود داشتند.

اما این که در شرایط کنونی حکومت اسلامی تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها را آغاز کرده است، یک دلیل سیاسی دیگر نیز دارد. جنبش دانشجویی و زنان به ویژه در اعتراضات سال ۸۸ نقش مهمی عهده‌دار بودند. تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها به عنوان یک اقدام ضد زن که با سیاست‌های حکومت دینی خوانایی دارد از سوی دیگر با هدف عقب‌راندن جنبش‌های دانشجویی و زنان، و گسترش جو امنیتی و خفقان در دانشگاه‌ها می‌باشد. هم اکنون شاهدیم که برای مثال در دانشگاه مازندران، برای اجرای این طرح و به بهانه‌ی آن، حضور نیروهای سرکوب افزایش یافته و جو خفقان تشدید شده است.

بنابر این از نقطه نظر جنبش مترقی دانشجویی ایران، طرح تفکیک جنسیتی از دو جهت مورد اعتراض است. اول بدلیل ضد زن بودن این طرح و تبعیض جنسیتی که نتیجه‌ی آن جز کاهش حضور دختران در دانشگاه‌ها و کاستن از سطح کیفیت آموزشی (که هم اکنون نیز فاجعه‌بار است) به ویژه در میان دختران دانشجو ندارد. برای مثال در دانشگاه‌هایی که این تفکیک جنسیتی صورت گرفته است مانند دانشگاه علامه، سهمیه دختران دانشجو در آن رشته‌ها حذف و با کاهش پیدا کرده است و شکی نیست که در صورت تداوم، نتیجه‌ی آن جز کاهش میزان دختران دانشجو به بار نخواهد آورد. این در حالی است که در سال‌های اخیر بر تعداد دانشجویان دختر افزوده شده بود. از سوی دیگر به دلیل کمبود و محدودیت در امکانات آموزشی از فضاهای آموزشی گرفته تا اساتید مجرب، این طرح منجر به کاهش دوباره‌ی سطح کیفیت آموزشی به‌ویژه میان دختران دانشجو خواهد شد. کاهش سطح کیفیت آموزشی و مشکلاتی که در این رابطه جامعه‌ی دانشگاهی با آن روبرو می‌شود از سویی استادان دانشگاه‌ها را نیز با مشکل روبرو می‌سازد و در نتیجه به صورت طبیعی مخالفت آن‌ها را نیز برخواهد انگیخت.

دومین دلیل جامعه دانشجویی ایران برای مخالفت با این طرح، مقاومت در برابر سیاست‌های به غایت ارتجاعی رژیم برای عقب‌راندن جنبش دانشجویی، افزایش فشار امنیتی و تحمیل دیدگاه‌های به‌غایت ارتجاعی حاکمیت به محیط دانشگاهی کشور است. جنبش دانشجویی به‌خوبی می‌داند که اقدامات ضد زن و ضد دانشگاهی رژیم در صورت سکوت جنبش دانشجویی به همین جا ختم

حکومت اسلامی هرگاه که فرصت یافت، بر تلاش خود در گسترش قوانین اسلامی افزود. از همان آغاز برقراری حکومت اسلامی که با برقراری قوانین مجازات اسلامی هم‌چون قصاص آغاز گشت و حجاب را اجباری کرد تا اکنون که شعار تفکیک جنسیتی را سر داده است. واقعیت این است که حکومت‌های اسلامی منطقه هیچ تفاوتی از نظر سبک رفتار و ایدئولوژی با یک‌دیگر نداشته و ندارند. اگر حکومت اسلامی در ایران می‌توانست همان قوانینی را پیاده می‌کرد که طالبان در افغانستان پیاده کرده بودند، اما به دلیل شکل‌گیری مناسباتی که به‌ویژه از دهه‌ی ۴۰ منجر به روی‌آوری زنان به بازار کار و متعاقب آن حضور گسترده‌ی آن‌ها در مراکز روشنفکری از جمله دانشگاه‌ها گردید، رژیم نتوانست همه‌ی آن‌چه را که در آرزوی‌اش بود، تحقق بخشد. بی‌شک از نظر حکومت اسلامی بهترین مکان برای زن، همان خانه است. اما مناسبات سرمایه‌داری به نیروی کار زنان نیاز دارد و برای همین زنان باید تحصیل کنند و حتا وارد دانشگاه شوند. پس حالا که مقررات نظام سرمایه‌داری این است، حکومت اسلامی سعی می‌کند تا آن‌جا که زوراش می‌رسد و شرایط به آن اجازه می‌دهد، قوانین اسلامی را اجرا کند.

تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها یکی از همان آرزوهای حکومت اسلامی است که طرح آن نه به امروز که به دهه‌ی ۶۰ بر می‌گردد، زمانی که خمینی رهبر، خامنه‌ای رئیس‌جمهور، رفسنجانی رئیس‌مجلس و موسوی نخست‌وزیر بود. در سال ۶۶ این شورای عالی انقلاب فرهنگی بود که طرح تفکیک جنسیتی را قانونی کرده و به‌تصویب رساند.

اساساً جداسازی جنسیتی در سیستم آموزشی، عموماً در برخی از کشورهای اسلامی مطرح است که در این میان ایران و عربستان از جمله پیشتازان آن در جهان می‌باشند. امروز در اکثر کشورهای جهان چیزی به نام جداسازی جنسیتی در سیستم آموزشی وجود ندارد، این در حالی است که دولت ایران درست مسیر عکس تحولات جهانی را طی می‌کند و تلاش دارد تا تفکیک جنسیتی در سیستم آموزشی را فراگیرتر سازد. اگر پیش از حکومت اسلامی تنها در مقطع تحصیلی دبستان، راهنمایی و دبیرستان تفکیک جنسیتی آن‌هم در شهرها وجود داشت، اکنون با دستور جدید وزارت آموزش و پرورش در دوره‌ی پیش‌دستانی نیز این تفکیک برقرار شده است. هر چند که پیش از دوران حکومت اسلامی حتا در مقطع

نمی‌شود. حکومت اسلامی ایران مانند عربستان حتا به دنبال دانشگاه‌های تک جنسیتی می‌باشد که دانشگاه "الزهر" نمونه‌ی آن است. اگر هم تاکنون به‌صورت پیگیرانه آن را دنبال نکرده، نتیجه‌ی امکانات محدود دولت ایران نسبت به دولت عربستان است.

افتتاح حوزه‌های علمی در شش دانشگاه تهران، از جمله دانشگاه‌های مهمی چون پلی‌تکنیک، علم و صنعت، صنعتی و ملی یکی دیگر از همین سیاست‌های رژیم است. اگر رژیم اسلامی مانند سال ۵۹ دانشگاه‌ها را تعطیل نکرده است، این بار با روش‌های دیگر تلاش دارد تا همان کاری را که یکبار با شکست مفتضحانه‌ی روبرو شد، تکرار کند و با اتخاذ این سیاست‌ها دانشگاه‌ها را به سال‌های دهه‌ی ۶۰ بازگرداند. حکومت اسلامی از سویی به دنبال اتخاذ و پیش‌بردن سیاست‌های ارتجاعی در دانشگاه‌هاست و از سوی دیگر به دنبال تلفیق حوزه و دانشگاه، و ارسال طلبه‌ها و نیروهای به اصطلاح بسیجی به محیط دانشگاه برای کنترل جو دانشگاه‌هاست. از همین رو جنبش دانشجویی که اکنون از حاصل تجارب نسل‌های پیش از خود بهره‌مند است، وظیفه دارد این تاکتیک رژیم را به ضد خود تبدیل کرده و ضمن افشای اهداف ارتجاعی رژیم، مبارزه دانشجویان علیه این طرح و دیگر طرح‌های ارتجاعی رژیم را سازمان دهد.

اگرچه تفکیک جنسیتی تنها در تعدادی از دانشگاه‌ها و آن هم در تعدادی از رشته‌ها آغاز و هنوز فراگیر نشده است. اما در برخورد به سیاست تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها باید از این موضع به آن نگاه کرد که در صورت عدم مقاومت، سیاست تفکیک جنسیتی به سایر رشته‌ها و دانشگاه‌ها نیز سرایت کرده و بی‌شک شاهد گسترش آن در سال‌های آینده خواهیم بود. برای همین تجمعات اعتراضی دانشجویان از نمونه‌ی تجمع دانشجویان دانشگاه زنجان در اعتراض به اجرای طرح تفکیک جنسیتی در روزهای اخیر از اهمیت خاصی برخوردار است که اگرچه هنوز عمومیت پیدا نکرده است، اما دلایل بسیاری وجود دارد که دانشجویان دیگر دانشگاه‌ها به آن‌ها بپیوندند.

در شرایطی که رژیم تمام قوای خود را برای سرکوب جنبش‌های پیشرو جمع‌آوری کرده است، حمایت از اعتراضات و خواست‌های دانشجویان یک دانشگاه توسط دیگر دانشگاه‌ها اهمیت بسیاری دارد. دانشجویان تنها با حمایت از ابتکارات و اعتراضات یک‌دیگر می‌توانند، در برابر رژیمی که این گونه در برابر جنبش دانشجویی صف کشیده است، مقاومت کنند. سکوت دانشجویان، دانشگاه را خفه خواهد کرد و این اجازه را به رژیم می‌دهد تا بر



## اعتصاب کارگران پتروشیمی، اهمیت، کاستی ها و دستاوردها

اعتصابات بزرگ تر و مؤثرتری را سازمان دهد.

اما سازماندهی اعتصاب و آغاز هر اعتصابی ولو هرچقدر هم که بزرگ باشد، هنوز به معنای توانائی کارگران برای ادامه اعتصاب و برای عقب راندن سرمایه دار و پیروزی آن اعتصاب نیست. این درست است که اعتصاب و خواباندن چرخ تولید، مهم ترین ابزاری است که طبقه کارگر می تواند برای قبولاندن مطالبات خود به کارفرما و طبقه سرمایه دار از آن استفاده کند. اعتصاب همچنین مهم ترین سلاح طبقه کارگر است در مبارزه علیه طبقه سرمایه دار، نه فقط از این جهت که کارگر با اعتصاب می تواند مطالبه خود را بر سرمایه دار بقبولاند، بلکه همچنین از این بابت که اعتصاب چشم کارگر و توده کارگران را بیشتر باز می کند و آگاهی سیاسی وی را ارتقا می دهد. در جریان اعتصاب است که کارگران نسبت به سرمایه داران به عنوان یک طبقه شناخت پیدا می کنند و به ماهیت دولت پی می برند و به فرض در همین اعتصاب مورد بحث ما به این موضوع پی می برند که ظریف کار (مدیر عامل پتروشیمی) و پیمانکار و فرماندار همگی سر در یک آخور دارند و علیه طبقه کارگرند. با هر اعتصابی، کارگران بیشتر به نیروی اتحاد خویش پی می برند و می آموزند که به مبارزه کل کارگران به عنوان یک طبقه، علیه تمام کارفرمایان و سرمایه داران و حکومت آنها ببانند. هر اعتصابی این موضوع را که دولت، دشمن کارگر است و این طبقه کارگر باید خود را برای مبارزه علیه دولت و به زیر کشیدن تمام نظم سرمایه آماده سازد، تقویت می کند. بنابراین ایجاد کمیته اعتصاب که می تواند نقش مهمی در سازماندهی اعتصابات ایفا کند حائز اهمیت بسیار زیادی است. با این وجود، پوشیده نیست که هر اعتصابی می تواند محدودیت ها و محرومیت های زیادی را نیز برای کارگران در پی داشته باشد. هر اعتصابی به ویژه اگر بخواهد به درازا بکشد، عواقب وحشتناک و فشارهای متعدد اقتصادی و معیشتی برای کارگر اعتصابی و اعضای خانواده وی در پی خواهد داشت. اگر چه دستمزد کارگر در جمهوری اسلامی زیر خط فقر است و کفاف هزینه زندگی را نمی دهد، با این وجود، زندگی و حیات کارگر و خانواده اش به همین دستمزد ناچیز و زیر خط فقر وابسته است. کارگر هیچ اندوخته ای و هیچ ممر درآمدی جز دستمزدی که سرمایه دار در ازای خرید نیروی کار کارگر به وی می پردازد، ندارد. اما اعتصاب، یعنی قطع دستمزد و قطع دستمزد معنای دیگری جز گرسنگی کارگر و خانواده او ندارد. بدیهی است که در هر اعتصاب و به ویژه هر اعتصاب طولانی مدتی اگر کارگر نتواند از یک منبع مالی هزینه های فوری و حداقل زندگی را فراهم کند، هیولای

گرسنگی کارگر اعتصابی و اعضای خانواده اش را از پای در می آورد و داغان می کند. در غیاب چنین منبع مالی مورد اعتماد کارگران، سرمایه دار می تواند در برابر اعتصاب کارگران مقاومت کند. ضرر چند روز توقف تولید را آگاهانه می پذیرد و برای آنکه به کارگران بگوید اعتصاب آن ها بی فایده است، در برابر خواست کارگران تسلیم نمی شود. سرمایه دار می داند که کارگر اعتصابی هیچ اندوخته ای ندارد و بالاخره یا باید از گرسنگی بمیرد و یا اجباراً به اعتصاب پایان دهد و به سرکار خود برگردد! بنابراین کارگران برای آنکه بتوانند اعتصاب کنند و آن را تا پیروزی ادامه دهند، باید بتوانند در زمان اعتصاب و قطع دستمزد از یک منبع مالی مانند صندوق اعتصاب که نیاز حیاتی کارگران است فوری ترین نیازهای خود و خانواده شان را تأمین کنند. کارگران و جنبش کارگری ایران از یک منبع مالی قوی مورد اعتماد خویش محروم اند و همین محرومیت و کمبود اساسی نیز تاکنون لطمات جبران ناپذیری بر مبارزات کارگری وارد ساخته و یکی از موانع عمده پیشرفت جنبش کارگری بوده است. تأمین منابع مالی اعتصاب و ایجاد صندوق های کمک و همیاری و صندوق اعتصاب، از نیازهای مبرم جنبش کارگری است که شرایط کنونی جامعه و چشم انداز تحولات آتی آن، این نیاز و مبرمیت را صد چندان کرده است. راه اندازی صندوق کمک به اعتصاب، توسط کارگران مجتمع پتروشیمی ماهشهر دومین دستاورد مهم اعتصاب اخیر کارگران و پاسخ به یک نیاز مبرم کارگران پتروشیمی و گام دیگری است در راه برطرف ساختن یکی از حیاتی ترین نیازهای جنبش کارگری.

اما نباید حساسیت رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در مورد ایجاد صندوق کمک به اعتصاب و عملکرد رژیم در این زمینه را از نظر دور داشت. در مورد نحوه جمع آوری کمک مالی برای این صندوق باید با دقت، هوشیاری و سواس بیشتری عمل شود و از تجارب پیشین تشکل های کارگری در این زمینه استفاده شود. کمیته اعتصاب کارگران مجتمع پتروشیمی ماهشهر، با صدور بیانیه ای یک شماره حساب بانکی، آدرس بانک و نام فرد صاحب حساب را اعلام کرده است. هرکس این را می داند که دولت ضد کارگری حاکم به آسانی می تواند شماره حساب اعلام شده، فردی که حساب به نام وی اعلام شده و نیز تمام فعالیت های وی را زیر نظر قرار دهد. دولت همانطور که پیش از این در مورد کارگران هفت تپه عمل کرد و شماره حسابی را که حدود دو سال پیش، به ابتکار علی نجاتی رئیس هیأت مدیره وقت سندیکای کارگران هفت تپه برای جمع آوری کمک اعلام گردید مسدود کرد. اکنون نیز ممکن است در راه عملی شدن این ابتکار کارگران سنگ اندازی و بهانه تراشی کند و یا بعد از مدتی، مبالغی که به این حساب واریز شده است را بلوکه کند و آن را یکجا بالا بکشد. یا حتی فراتر از آن، تحت عناوینی نظیر اینکه فرضا از خارج از کشور به صندوق کمک شده است، دست اندرکاران صندوق را نیز بازداشت و زندانی کند. با آن همه حزم و پختگی و هوشیاری که فعالان سندیکای کارگران هفت تپه هنگام اعلام شماره حساب و نحوه دریافت کمک از خود نشان دادند، اما رژیم

جمهوری اسلامی که هیچگاه از پرونده سازی علیه کارگران خسته نمی شود، بازم جلوی این فعالیت کارگران سندیکای هفت تپه را گرفت و حساب آن ها را مسدود کرد! بنابراین ایجاد صندوق کمک به اعتصاب و همیاری و امثال آن اگر چه اقدامی درست و ضروری است اما برای جمع آوری کمک مالی، نباید از ابتکارات دیگر غافل بود و بیش از پیش باید با کمک و اتکاء به کارگران راه های دیگری را نیز پیدا کرد که این کمک ها از دستبرد دولت در امان بماند.

دستاورد دیگر اعتصاب کارگران پتروشیمی، تلاش آن ها برای تشکل یابی کارگران و ایجاد تشکل مستقل کارگری است. بدون تشکل و فعالیت متشکل، مبارزات و اعتصابات کارگری به نتایج مطلوب نخواهد رسید. ایجاد تشکل نیاز هر کارخانه، هر بخش تولیدی و نیاز مبرم جنبش کارگری است، و همانطور که در بیانیه کمیته اعتصاب کارگران مجتمع پتروشیمی ماهشهر نیز به آن اشاره شده است "بدون ایجاد هماهنگی و تشکل یابی راه بجائی نخواهیم برد. حتی اگر اعتصاب موفق شود و دستاوردی هم داشته باشد، بدون ایجاد تشکل و سازمانیابی آن دستاورد هم پایدار نیست و نمی توان آن را حفظ کرد". کارگران پتروشیمی که در جریان مبارزات و اعتصابات خود نه فقط کمبود یک تشکل کارگری را احساس نموده و به این نیاز مبرم پی برده اند، بلکه اکنون در صدد ایجاد تشکل خود برآمده و آنطور که در بیانیه کمیته اعتصاب آمده است، هدف آن ها این است که "سندیکای مستقل کارگران ماهشهر" را ایجاد کنند!

بدیهی است که جنبش کارگری ایران تلاش کارگران پتروشیمی برای متشکل شدن و ایجاد تشکل مستقل کارگری را به فال نیک می گیرد. هر تشکلی که توسط خود کارگران ایجاد شود و برای تحقق اهداف و مطالبات کارگران مبارزه کند باید قویاً مورد حمایت سایر کارگران قرار بگیرد. مهم نیست تشکلی که ایجاد می شود چه نامیده شود، مهم آن است که این تشکل از درون مبارزه کارگران سر برآورده، توسط خود کارگران ایجاد شود و بتواند مبارزات کارگران را سازماندهی، هدایت و رهبری نماید و در راه تحقق مطالبات صنفی و سیاسی کارگران تلاش کند. تشکل کارگری در پتروشیمی و در شرایط حاضر باید از این خصوصیت برخوردار باشد که بتواند نیازهای مبارزاتی کارگران را برآورده سازد. این تشکل در همان حال که باید بتواند وظیفه سازماندهی و هدایت اعتصابات و مبارزات کارگران را انجام دهد، در عین حال از لحاظ ساختاری و نحوه فعالیت نیز باید بگونه ای باشد که بتواند ادامه کاری داشته باشد و به عبارت دیگر نباید خود را در معرض دید حراست و شناسائی پلیس و اداره اطلاعات و امنیت رژیم قرار دهد. در این مورد نیز تجارب آموزنده فعالیت سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران هفت تپه و نحوه برخورد پلیس و نیروهای امنیتی و سرکوب رژیم با سندیکا و فعالان آن در برابر چشم ما قرار دارد. همانطور که می دانیم جمهوری اسلامی در برابر این دو سندیکا و فعالیت علنی آن ها از همان آغاز شکل گیری، به قهر و سرکوب و خشونت

## اعتصاب کارگران پتروشیمی، اهمیت، کاستی ها و دستاوردها

## ضرورت مقابله‌ی جنبش دانشجویی با تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها

متوسل گردید. فعالان و رهبران سندیکا را بازداشت و زندانی و شکنجه و اخراج نمود. دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی با توسل به یک سلسله اقدامات سرکوب‌گرانه و مداوم، و با اعمال حداکثر خشونت و بیرحمی و فشارهای ضد انسانی علیه فعالان سندیکا، هرگونه فعالیت توده‌ای را از سندیکا سلب نمود. در حال حاضر نیز هرگونه تحرکی را در این زمینه به شدت سرکوب می‌کند و در عمل، بقاء فعال از این دو سندیکا را سلب نموده است.

بنابراین هیچ تردیدی نباید وجود داشته باشد که رژیم جمهوری اسلامی تشکل‌های توده‌ای و علی‌الکلی کارگری حتا از نوع سندیکا را که توسط خود کارگران بوجود آمده باشد تحمل نخواهد کرد. از اینرو، در شرایط سلطه‌ی اختناق سیاسی، تلفیق مناسبی از اشکال مبارزه و فعالیت مخفی و زیرزمینی با فعالیت علنی حائز اهمیت بسیار زیاد و یک ضرورت جدی و اجتناب ناپذیر است. تنها تشکل‌هایی می‌توانند بقاء فعال و ادامه کاری داشته باشند که بنای آن‌ها بر پایه این اصل خدشه ناپذیر استوار شده باشد. در تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، تشکل‌های توده‌ای از نوع سندیکا اگر چه می‌توانند و یا ممکن است تحت شرایط سیاسی ویژه و توازن قوای معینی با هزار و یک درد و دشواری شکل بگیرند، اما هیچ تضمینی برای بقاء فعال و ادامه کاری آن‌ها وجود ندارد. لذا باید تشکل‌های مناسبی را سازمان داد که فعالیت آن‌ها در شرایط اختناق و محرومیت کارگران از آزادی‌های سیاسی قابل دوام باشد. کمیته‌های مخفی کارخانه که در برگیرنده پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران می‌باشند و همواره در دسترس کارگران قرار دارند، از چنین خصوصیتی برخوردارند و مناسب‌ترین تشکل‌های کارگری در شرایط کنونی می‌باشند.

بی‌هیچ شبهه‌ای کارگران در جریان عمل نیز بهترین نحوه‌ی سازماندهی و مناسب‌ترین شکل تشکل کارگری را کشف می‌کنند و به کمک آن مبارزات و اعتصابات سازماندهی شده‌تری را سازمان خواهند داد. اعتصاب اخیر کارگران پتروشیمی بندرامام تا همین جا، دستاوردهای مهم و گران‌بهایی برای جنبش کارگری به همراه آورده است. استفاده صحیح از این تجارب و دستاوردها نیروی کارگران در برابر سرمایه‌داران را تقویت می‌کند و راه را برای اعتصابات پیروزمند آنان هموار می‌سازد. اعتصاب در پتروشیمی بندرامام پایان نیافته است. اعتصاب در پتروشیمی‌ها تازه آغاز شده است. زمینه‌های اعتصاب در پتروشیمی‌ها بسیار قوی‌ست. جرقه‌ای که از تبریز برخاست و در ماه‌شهر شعله کشید، چه بسا به تمام پتروشیمی‌ها و فراتر از آن به کل صنایع نفت و گاز سرایت کند.

شدت سیاست‌های ارتجاعی خود افزوده و ضمن وادار کردن جنبش دانشجویی به عقب‌نشینی بر جو و فضای خفقان دامن بزند. سیاست‌هایی که تاکنون دامن تعدادی از اساتید را نیز گرفته است و در صورت گسترش، دامن بسیاری دیگر را نیز خواهد گرفت. از همین‌روست که اساتید نیز به‌جز گروه معدودی که عموماً جزو اساتید تحمیلی و جیره‌خوار رژیم می‌باشند، نفعی از این سیاست نمی‌برند و وظیفه‌شان مقابله با این طرح به‌غایت ارتجاعی می‌باشد.

دانشجویان در شرایطی سال تحصیلی جدید را آغاز نموده‌اند که بحران‌های رژیم نسبت به سال گذشته نه تنها تخفیف نیافته که افزوده نیز شده است. تضادهای داخلی حکومت به مرز انفجاری دوباره نزدیک شده و با توجه به نزدیکی انتخابات مجلس انتظار تشدید آن نیز می‌رود. بر شدت بحران بین‌المللی رژیم نیز افزوده گشته و به‌ویژه در روزهای اخیر مناسبات جمهوری اسلامی با کشورهای عربی و آمریکا به‌شدت رو به وخامت نهاده است. از نظر اقتصادی نیز ایران از وضعیت بدی برخوردار است، بیکاری، فقر، تورم، رکود اقتصادی و به‌همه‌ی این‌ها باید اضافه کرد تأثیرات تحریم‌های اقتصادی که اقتصاد بیمار ایران را بیمارتر و ناتوان‌تر ساخته است. حتا تردید نسبت به بقای حکومت در میان عوامل رژیم گسترش یافته و رو شدن اختلاس‌های عجیب و غریب و

یکی پس از دیگری یکی از نشانه‌های همین تردید و فروپاشیدگی در ساختار سیاسی حاکمیت است.

بنابر این با توجه به آنچه که گفته شد، رژیم اسلامی بسیار ناتوان‌تر از سال گذشته می‌باشد و شرایط از نقطه نظر عینی به نفع جنبش دانشجویی می‌باشد. اما فراهم بودن شرایط عینی مناسب به‌خودی‌خود هرگز نمی‌تواند جنبش دانشجویی را ارتقاء دهد. جنبش دانشجویی برای این منظور، باید به مقابله سازماندهی شده با سیاست‌های ارتجاعی حاکمیت برخاسته و برخاست‌های عمومی دانشجویان از جمله مشکلات آموزشی، خوابگاه‌ها، کیفیت و گرانی غذا، تشکیل شوراهای صنفی مستقل و با انتخابات آزاد، عدم دخالت در نوع پوشش دانشجویان، آزادی تشکل‌های دانشجویی، عدم دخالت حراست در اعتراضات دانشجویی و ممنوعیت ورود نیروهای سرکوب به محیط دانشگاه و به‌ویژه تفکیک جنسیتی اعتراض نماید. جنبش دانشجویی این امکان و فرصت را امروز دارد تا در راستای تحقق خواست‌های خود، گام‌های مثبت و موثری بردارد.

تنها در جریان مبارزه است که دانشجویان می‌توانند از سویی سطح خواست‌های خود را ارتقا داده و از سوی دیگر خود را برای زمانی که شرایط برای سرنگونی رژیم مهیا می‌شود، آماده نمایند.



### اعتصاب و ایجاد تشکل‌های مستقل، حق مسلم کارگران است

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی توأم با سلب آزادی‌های سیاسی مردم ایران، حق اعتصاب و تشکل مستقل را نیز از کارگران سلب نموده است.

حق اعتصاب و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری از زمره حقوق اولیه و مسلم کارگران است و باید به رسمیت شناخته شود. کارگران حق دارند در تشکل‌های مستقل خویش متشکل شوند و برای تحقق مطالبات خود، دست به اعتصاب و مبارز متشکل بزنند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان آن است که بلادرتگ حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری به رسمیت شناخته شود.

مرگ بر نظام سرمایه‌داری - مرگ بر جمهوری اسلامی  
سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

## جنبش "اشغال وال استریت" و جهانی سازی مبارزه ضد سرمایه داری

و آنان با توجه به فاجعه فوکوشیما بر ضد سیاست های اتمی دولت تظاهرات کردند. اما در مانیل پایتخت فیلیپین تظاهرکنندگان ترجیح دادند در برابر سفارت آمریکا جمع کنند و شعار "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" سر دهند. شهرهایی همچون لندن و آتن نیز شاهد تظاهرات اعتراضی علیه بحران اقتصادی کنونی بودند. پاریس، رم و آمستردام و بسیاری دیگر از شهرهای اروپایی تظاهرات خود را داشتند. در قاره ی آمریکا نیز در بسیاری از شهرهای ایالات متحده ی آمریکا و کانادا و همچنین در شیلی و دیگر کشورهای بحران زده ی آمریکای جنوبی تظاهرات اعتراضی برپا شد.

همزمان با بحران عظیم اقتصادی در یونان و سراسر اروپا دولت این کشور و مسئولان اروپا برای نجات آن که همراه با سیاست های وحشتناک ریاضتی علیه کارگران و زحمتکشان بود، جنبشی در اسپانیا شکل گرفت که نام جنبش "بیزاران" را گرفت. کسانی که به این جنبش شکل دادند بیش تر علیه نرخ بالای بیکاری در اسپانیا اعتراض داشتند. در اسپانیا بیش از ۲۰٪ جمعیت فعال در بیکاری به سر می برد و این نرخ برای جوانان بین ۲۵ - ۱۸ سال به رقم باورنکردنی ۴۵٪ رسیده است. فعالان جنبش بیزاران سپس نمادین میدان پورتا دل سول (Puerta del Sol) را اشغال کردند و علیه سیاست های ریاضتی دولت سوسیال - دمکرات زاپاترو اعتراض نمودند و به درستی بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول را نیز به عنوان مسئولان بحرانی معرفی کردند که باید به این عنوان پاسخگو ی آن هم باشند.

در آمریکا نیز در طی تابستانی که گذشت جنبشی از طریق یک فراخوان در اینترنت شکل گرفت که نام خود را "اشغال وال استریت" به عنوان نماد بحران موجود گذاشت. فراخوان این جنبش را گروه کوچکی به نام Adbusters با "تخریب کنندگان تبلیغات تجاری" صادر کردند که اصلاً در شهر وانکورور کانادا هستند و هدف خود را مبارزه با سرمایه داری تعریف کرده اند. یکی از بنیان گذاران این گروه که Kalle Lasn نام دارد به خبرنگاری رویترز گفت: "ما از رویدادهای تونس و مصر الهام گرفتیم و فکر کردیم که آمریکا هم می تواند میدان تحریر (میدان آزادی واقع در قاهره) خود را داشته باشد." او افزود: "ما به این نتیجه رسیدیم که مردم آمریکا از وضعیت موجود به تنگ آمده اند و تنها جرقه ای لازم است تا آنان را به میدان مبارزه بکشاند." این چنین بود که "اشغال وال استریت" شکل گرفت و اعلام کرد که از این پس هر اندازه که لازم باشد تجمع و اعتراض راه می اندازد. از روز ۲۶ شهریور که از آغاز "اشغال وال استریت" می گذرد تاکنون ده ها تظاهرات در صدها شهر آمریکا برگزار شده است و فعالان آن برای نشان دادن قاطعیت خود موفق شدند تا برای یک دوره چهار ماهه مجوز اعتراض را در برابر کاخ سفید بگیرند. آنان می گویند که نمایندگان ۹۹٪ مردمی هستند که با مشکلات

گونگون اقتصادی و معیشتی روزگار می گذرانند و این چنین به تمرکز ثروت در دستان ۱٪ باقیمانده اعتراض می کنند. فعالان اشغال وال استریت اما فقط مطالبات اقتصادی ندارند و مطالبات سیاسی را نیز مطرح می کنند که مهم ترین آن پایان دادن به دخالت های نظامی آمریکا به ویژه در افغانستان و عراق و بازگردانی نیروهای نظامی از آن کشورهاست.

از اقدامات مبارزاتی فعالان اشغال وال استریت می توان به تظاهرات روز ۱۴ مهر آنان در واشنگتن و راهپیمایی اشان به سوی کاخ سفید اشاره کرد. روز ۱۹ مهر نیز پلیس ده ها تن از تظاهرکنندگان را در شهر بوستون به جرم "تظاهرات غیرقانونی و دست اندازی به معابر عمومی" بازداشت کرد! در تظاهرات های گوناگونی که در اعتراض جهانی ۲۳ مهر در آمریکا رخ داد ۸۰ نفر در نیویورک بازداشت شدند. از نکات برجسته اعتراضات جنبش اشغال وال استریت می توان به حمایت اتحادیه های کارگری در نیویورک در روز ۱۳ مهر اشاره کرد. در این روز برای نخستین بار پس از آغاز جنبش اشغال وال استریت اتحادیه حمل و نقل نیویورک که در میان اتحادیه ها دارای اهمیت زیادی ست و همچنین چند اتحادیه دیگر از اعتراضات حمایت کردند و به عنوان همبستگی به حمل و نقل رایگان معترضان دست زدند.

جنبش بیزاران در اسپانیا و اشغال وال استریت در آمریکا که توانستند با استفاده از ابزار نوین ارتباطی همچون اینترنت شکل بگیرند و حتا دست به تظاهرات در سطح جهان بزنند در نوع خود منحصر به فرد هستند. این جنبش ها در حالی پدید آمدند که چند سال پیش از آن جنبش ضدجهانی سازی تحرکاتی کرد و متأسفانه به تدریج از تب و تاب افتاد. هر چند وضعیت امروز به مراتب وخیم تر از سال هایی ست که اتفاقاً در سیاتل آمریکا جنبش ضدجهانی سازی شکل گرفت و فوروم های اجتماعی آغاز به کار کردند، اما تنوع مطالبات و عدم وجود رهبری لاقبل متمرکز در هر کشور موجب شده است که حتا کسانی که خود مسئول بحران هستند به هر دلیل و عنوانی با جنبش اشغال وال استریت اعلام همبستگی کنند. خانم نانسی پلوسی که رهبر حزب دمکرات در پارلمان آمریکاست از جمله کسانی ست که گفته است "بی احتیاطی عده ای در وال استریت" موجب شده است تا مردم آمریکا نگران شوند! یک میلیارد در آمریکایی که جرج سوروس نام دارد در یک مصاحبه مطبوعاتی که روز ۱۲ مهر انجام داد گفت که "صادقانه" حرکت فعالان اشغال وال استریت را می فهمد و درک می کند که چرا آنان بر ضد اقدامات بانک ها برآشفته اند. ژان - کلود تریشه نیز گفته است که با بخشی از مطالبات کسانی که نام خود را بیزاران یا فعالان اشغال وال استریت گذاشته اند، موافق است. او افزود که پیام این معترضان "تقویت مقررات" و "تحویل قواعد به دست اندرکاران امور مالی" ست.

جنبش هایی که اکنون در اروپا و آمریکا علیه

وضعیت موجود شکل گرفته اند جنبش هایی هستند که باید تا حد امکان تقویت شوند، اما اگر این جنبش ها می خواهند وضعیت موجود را تغییر دهند نمی توانند در شکل کنونی باقی بمانند. مطالبات این جنبش ها باید به جای تقویت مقررات یا تحمیل قواعد به خواسته ی تغییر اساسی وضعیت موجود گذار کنند. نظام سرمایه داری در گذشته نیز در دوران های بحرانی خود تن به بسیاری از تعدیل ها داده است تا بتواند ارکان خود را حفظ کند. اکنون که جنبش اشغال وال استریت همراه با مطالبات اقتصادی دست به انتشار مطالبات سیاسی خود هم زده است باید به این نکته توجه کند که اعتماد به نمایندگان سیاسی نظم موجود بیهوده است. همین آقای باراک اوباما که مانند بقیه نمایندگان سیاسی نظم موجود و وعید زیاد داد نه می تواند و نه می خواهد در چارچوب نظم موجود لاقبل به همان قول ها عمل کند. او مثلاً قول داده بود که با یک مالیات کوچک بر افرادی که بیش از ۲۵۰ هزار دلار در سال درآمد دارند ۴۵۰ میلیارد دلار برای کاهش بیکاری در آمریکا مهیا کند، اما اکنون سقف را بالا برده است و افراد با درآمد سالانه ی بیش از یک میلیون دلار را در نظر دارد. با توجه به این که این افراد تعدادشان به مراتب کم تر از گروه اول است بعید است که بودجه ی چند صد میلیاردی علیه بیکاری تأمین گردد. در این مثال به خوبی روشن است که حتا نمایندگان نظم موجود خود زندانی "مقررات" و "قواعد" گاه نانوشته ای هستند که آنان را به رأس قدرت رسانده است و آنان هم چاره ای به جز نگهداری از آن ندارند. اگر آقای باراک اوباما می خواهد با توجه به نظم سیاسی موجود دوباره انتخاب شود و میلیاردها دلار هزینه ی انتخاباتی خود را تأمین کند باید از ثروتمندان و به قول فعالان اشغال وال استریت از یک درصدی ها حمایت کند.

نظم سرمایه داری دورانش مدت هاست به سر آمده است، عده ای که هنوز رؤیای کنترل یا ایجاد تغییر در بطن این نظم را دارند یا منافی در آن دارند آن اقلیتی را نمایندگی می کنند که چند سال پیش با اعلام "پایان تاریخ" می خواست نظم سرمایه داری را جاودانه جا بزند. بهترین تغییر و تحولی که در وضعیت موجود می توان تصور کرد زیر و رو کردن آن است. اما چگونه است که نظمی که دورانش به سر آمده است هنوز پابرجاست و هنوز این دستگاه عظیم سیاسی - تبلیغاتی را پشت سر خود دارد؟ علت همانا تأخیری ست که عامل ذهنی بر عامل عینی دارد. جنبش بیزاران و اشغال وال استریت بارقه ای از پایان این تأخیر می توانند باشند، اما باید منتظر شد و دید که این رعد چه صاعقه و حریق می ایجاد می کند!

زنده باد سوسیالیسم

## جنبش "اشغال وال استریت" و جهانی سازی مبارزه ضد سرمایه داری

سال را از روزنامه ی فاینانشیل تایمز برای "مدیریت بحران subprime" های آمریکایی گرفت! اما بی همتایی این بحران به قول آقای تریشه فقط ناشی از ابعاد بی سابقه آن نیست، بی همتایی آن در این است که حلقه های ضعیف و قوی یا کشورهای پیشرفته یا "در حال توسعه" را نیز دربر گرفته است. به همین جهت در ماه های اخیر همگان شاهد بودند که چگونه از ورشکستگی نه فقط یونان بلکه ایسلند که زمانی به عنوان مرفه ترین کشور سرمایه داری معرفی می شد، سخن رفت. و امروز از مشکلات اقتصادی چین و نرخ تورم که هر روز بالاتر می رود، صحبت می کنند، نرخ تورمی که می رود تا دو رقمی شود و جای نرخ رشد دو رقمی چین را بگیرد. البته ژان - کلود تریشه هم به زبان دیگری این واقعیت را بیان می کند. او می گوید که بحران کنونی "حاکمیت جهانی" را تغییر داده است و از کشورهای گروه هشت به برزیل و مکزیک و آفریقای جنوبی و هندوستان و غیره بسط داده است.

افکار عمومی سراسر گیتی شاهد جلوه ای از آغاز یک مبارزه ی جهانی علیه مصائب اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه داری در روز

شنبه ۲۳ مهر بودند. رویترز خبر داد که در این روز دست کم در ۹۵۱ شهر ۸۲ کشور جهان تظاهرات و راهپیمایی علیه وضعیت موجود برپا شد. هر چند مطالبات تظاهرکنندگان بسیار متنوع بود، اما در خطوط کلی می توان گفت که همه ی آنان به سیاست های ریاضتی دولت ها و دیکتاتوری اقتصادی بانک ها و مؤسسات معظم مالی که بشریت را محکوم به فقر و بی آیندگی کرده اند، اعتراض داشتند. این اعتراض جهانی که در نوع خود بی سابقه بود ملهم از جنبش indignados یا ناراضیان و بیزاران اسپانیا و همچنین جنبش "اشغال وال استریت" در آمریکا بود.

مردم جهان تاکنون شاهد چنین اعتراضی نبوده اند که در یک روز و در پنج قاره ی جهان شکل بگیرد. می توان گفت که در روز ۲۳ مهر بامداد ۲۴ ساعت به درازا کشید، چرا که نخستین تظاهرات در سیدنی با شرکت قریب به ۲۰۰۰ نفر از اعضای اتحادیه های کارگری، نیروهای چپ و کمونیست و بومیان استرالیا آغاز شد. تظاهرات "بیزاران" از وضعیت موجود در توکیو پایتخت ژاپن رنگ و بویی ضداتمی داشت

در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایند.

آلمان  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب :

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://96.0.108.64/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 607October 2011



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:  
۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی